



جهش ۲۰۰ تا ۴۰۰ درصدی قیمت لوازم خانگی

در پنج سال و تغییر رفتار جامعه

عروس‌های کم‌جهیزیه بازارهای بی‌رمق

صفحه ۲

بررسی پیشنهاد مسعود پزشکیان
در سبک جدید اداره کشور از ساعت ۹ تا ۱۳

مملکت‌داری
چهار ساعته

کاهش ساعت کاری بدون کوچک‌سازی ساختار،
گره‌ناکارآمدی اداری را باز نمی‌کند

رئیس سازمان امور اداری و استخدامی کشور خبر داد لایحه کاهش ساعات کاری کارمندان از ۹ تا ۱۳ به مجلس شورای اسلامی ارائه شده است که در صورت تصویب این مصوبه برای تأیید نهایی به شورای نگهبان ارسال خواهد شد. در سال‌های اخیر، تغییر ساعات کاری در ادارات و سازمان‌های دولتی به یکی از چالش‌های دولت‌ها بدل شده است. بر این اساس، برخی از موافقان این طرح مدعی‌اند که این اقدام، تلاشی است برای بهبود کیفیت زندگی کارکنان و بهینه‌سازی روند اداری و اینکه کارکنان فرصت بیشتری داشته باشند تا در کنار خانواده‌های خود باشند و در این دنیای صنعتی کانون خانواده‌ها مستحکم‌تر شود...

صفحه ۶

نگاهی به کنسرت‌های پرمخاطب شهر یوری که تمام شد

آفرین برگوش
خطاپوش جامعه

صفحه ۵

ازدواج مجدد زن میانسال بعد از مرگ همسر اولش به جنایت ختم شد

شوهر کرد، کشتمش!

صفحه ۷

با فعال شدن مکانیسم ماشه و افزایش تقاضا برای فلزات گران‌بها مراقب کلاهبرداری‌ها باشید

نقابداران بازار طلا

گسترش عرضه طلای جعلی از لزوم بازنگری جدی در نظارت و شفاف‌سازی زنجیره تأمین خبر می‌دهد

صفحه ۲

شکست پیش‌نویس کره جنوبی در شورای امنیت و پیامدهای دیپلماتیک آن برای ایران

جدال در نیویورک

اروپا از ابتدا تحت فشار آمریکا وارد این روند شد و اجرای «مکانیسم ماشه» هدف اصلی واشنگتن بوده است

صفحه ۳

تلنگر

تصویری از زندگی جامعه ایرانی در شبکه‌های اجتماعی

داستان دوساعت وهشت دقیقه

کارزارهای اجتماعی به آن سر می‌زنند. همین دوگانگی، سیاست‌گذاران را با چالشی جدی مواجه می‌کند. از یک سو، مسدودسازی و فیلترینگ به نام حفظ نظم اجتماعی با امنیت ملی صورت می‌گیرد. از سوی دیگر، همین محدودیت‌ها میلیون‌ها کسب‌وکار کوچک دیجیتال، از فروشگاه‌های اینستاگرامی تا تولیدکنندگان محتوای مستقل را به مرز نابودی می‌کشاند.

فضایی برای دیده شدن

شبکه‌های اجتماعی صدای تازه‌ای به حاشیه‌نشینان داده‌اند. زنان، جوانان و اقلیت‌ها در این فضا بیشتر از هر رسانه رسمی فرصت دیده شدن پیدا کرده‌اند. بسیاری از جنبش‌های اجتماعی اخیر نیز بدون بستر این شبکه‌ها امکان بروز و گسترش نداشتند. اما تهدیدها هم جدی‌اند: اعتیاد دیجیتال میان جوانان، شکاف‌های تشدیدشده میان نسل‌ها و مناطق و البته بحران اعتماد اجتماعی که خود را در دنیای مجازی هم نشان می‌دهد. فیلترینگ نه تنها این تهدیدها را رفع نمی‌کند، بلکه با محدود کردن دسترسی، به تشدید نابرابری‌ها و ناامیدی اجتماعی دامن می‌زند.

از آمار تا پیچیدگی اجتماعی

هر روز چند ساعت از زندگی‌مان را در دنیای مجازی سپری می‌کنیم؟ پاسخ آماری روشن بود، به طور میانگین روزی ۲ ساعت و ۸ دقیقه. اما پاسخ اجتماعی به مراتب پیچیده‌تر است. این ۲ ساعت برای جوانان به معنای زیستن در جهان دوم است، برای سالمندان به معنای حاشیه‌نشینی، برای تحصیل‌کردگان درچه‌ای به سرمایه فرهنگی است. شبکه‌های اجتماعی دیگر ابزار لوکس یا صرفاً تفریحی نیستند؛ آن‌ها به زیرساختی اجتماعی و حتی اقتصادی بدل شده‌اند. توسعه زیرساخت اینترنت در مناطق محروم، آموزش برای اقتصاد دیجیتال، اصلاح سیاست‌های فیلترینگ و به رسمیت شناختن اقتصاد دیجیتال به عنوان بخشی جدی از معیشت مردم از مواردی است که باید در تصمیم‌سازیگذار بازتاب داشته باشد.

یادداشت

دولت از هنرمندان و ایرانیان خارج از کشور دعوت کرد به وطن باز گردند

مهاجرت‌های خاموش، بازگشت‌های پرسروصدا

پوریا محسن زاده
هفت صبح

در روز‌هایی که خبر بازگشت احتمالی برخی هنرمندان ایرانی از خارج گف‌وگوهای رسانه‌ای سیاست‌پران قرار گرفته، فضای عمومی بیش از هر زمان دیگر با پرسش‌هوبنی و احساسی دیگری درگیر است که تکلیف اینها که دارند می‌روند یا قصد رفتن دارند چه می‌شود که به فکر بازگرداندن رفته‌ها هستیم. محمدرضا عارف، معاون رئیس‌جمهور، سخنان از فراهم کردن شرایط بازگشت هنرمندانی می‌گوید که سال‌هاست از ایران رفته‌اند؛ رئیس‌جمهور مسعود پزشکیان نیز وعده داده چارچوب‌هایی برای تسهیل حضور ایرانیان مهاجر تدوین شود. در همین حال، نام‌هایی چون مارتیک از آن‌سوی اقیانوس، خبر بازگشت خود را زمزمه می‌کنند و مسئولان دولتی نیز با آغوش باز از این تصمیم استقبال می‌کنند به گونه‌ای که سخنگوی دولت نیز به این اخبار واکنش نشان می‌دهد و می‌گوید: «موضوع بازگشت ایرانیان خارج از کشور یکی از موضوعاتی است که از ابتدای استقرار دولت در دستور کار قرار گرفته است. ما معتقدیم ایرانیان در هر کجای دنیا که باشند، ایرانی هستند و تا زمانی که اقدام عجیب و غریبی انجام نداده باشند، هیچ مشکلی برای بازگشت به وطن نخواهند داشت. این خبر، در ظاهر تنها روایتی از دل‌تنگی یک هنرمند و تصمیم‌دولتی برای پیوند دوباره میان «آن‌سوی آب‌ها» و «اینجا»ست؛ اما در لایه‌های عمیق‌تر، حکایت از دغدغه‌ای بزرگ‌تر دارد که همانا سرنوشت سرمایه‌های انسانی ایران است. آیا باید نگاه خود را صرفاً به آنان که سال‌ها پیش کشور را ترک کرده‌اند بدوزیم یا نخست باید ببینیم چگونه می‌توان مانع رفتن نسل تازه‌شد؟ زیرا اگر امروز در جست‌وجوی بازگرداندن کسانی هستیم که سال‌هاست در غربت به سر می‌برند، فردا دوباره با هجرت ده‌ها نخبه‌جوان، پزشک و کارگر ماهر رویه‌رو می‌شویم پس چگونه می‌توان وطن را آن قدر امن، امیدبخش و شایسته زیستن کرد که نیازی به بازگرداندن نباشد، بلکه ماندن به خودی خود انتخاب نخست همه ایرانیان شود.

از دل‌تنگی هنرمندان تا دغدغه نخبگان

بازگشت هنرمندان، همواره بار احساسی و نمادین دارد. چهره‌هایی که در حافظه جمعی یک ملت جا خوش کرده‌اند، اگر پای به خاک وطن بگذارند، شور و شغف برمی‌انگیزند. اما این بازگشت، هر قدر هم مهم باشد، پاسخ به معضل بزرگ مهاجرت یا فرار نخبگان نیست.

شایسته‌سالاری؛ حلقه مفقوده

هیچ سیاستی برای جذب و نگهداشت سرمایه انسانی، بدون شایسته‌سالاری موفق نمی‌شود.

واقعیت آن است که کشور امروز بیش از هر زمان، با خروج نخبگان پزشکی، دانشجویان ممتاز و حتی کارگران ماهر مواجه است. طبق روایت دکتر شاهین آخوندزاده، «اغلب ۱۰۰ نفر اول کنکور در رشته‌های علوم پزشکی به دلیل نبود فرصت جذب در کشور مهاجرت می‌کنند». این یعنی تقریباً هر ساله بخش بزرگی از برترین استعدادهای علمی در همان ابتدای راه، از وطن جدا می‌شوند. بازگرداندن یک خواننده خاطره‌ساز، هرچند ارزشمند، نمی‌تواند جای خالی یک جراح مغز و اعصاب یا یک پژوهشگر برجسته را پر کند.

اقتصاد و سایه مهاجرت

عامل اقتصادی، نخستین زنجیره مهاجرت است. هنگامی که کارگر ایرانی به عراق یا اربیل می‌رود تا از خط فقر برهد، یا پزشک متخصص جوان در بی آینده‌ای مطمئن‌تر رهسپار آمریکا می‌شود، باید دانست که ریشه بحران در بطن ساختار اقتصادی کشور است. خود آخوندزاده می‌گوید: «در سال‌های اخیر نخبگان ایرانی علوم پایه بعد از مدتی به کشور بازمی‌گردند، اما در رشته‌های بالینی بازگشت بسیار نادر است». یعنی اگر یک پژوهشگر زیست‌شناسی پس از چند سال به ایران برمی‌گردد، یک جراح مغز و اعصاب یا متخصص قلب که در آمریکا یا اروپا کار می‌کند، تقریباً هیچ تمایلی برای بازگشت نشان نمی‌دهد. این تفاوت، عمق بحران را نشان می‌دهد که ایران سالانه نه تنها استعدادهای جوان، بلکه نیروهای متخصصی را از دست می‌دهد که جایگزین کردنشان بسیار دشوار است.

تصویر مبهم آینده

مهاجرت صرفاً یک تصمیم مالی نیست؛ ریشه در روان و احساس هم دارد. جوان نخبه‌ای که در کنکور درخشیده، وقتی می‌بیند مدیران کشور نه به توانایی او که به روابط پشت‌پرده توجه می‌کنند اعتماد به آینده‌اش را از دست می‌دهد. استاد دانشگاه علوم پزشکی در دست می‌گوید: اگر شایسته‌سالاری حاکم باشد و جوان‌ببیند نخبگان در صدر مدیریت هستند، انگیزه می‌یابد تا در همین خاک بماند. اما وقتی موقعیت‌های کلیدی میان حلقه‌های بسته تقسیم می‌شود، امید فرو می‌ریزد و روان مهاجر، رفتن را تنها چاره می‌بیند.

با فعال شدن مکانیسم ماشه و افزایش تقاضای فلزات گران بها مراقب کلاهبرداری‌ها باشید

نقابداران بازار طلا

گسترش عرضه طلای جعلی از لزوم بازنگری جدی در نظارت و شفاف سازی زنجیره تأمین خبر می دهد

گروه اقتصادی | بحران در بازار طلا، این بار با هشدار رسمی اتحادیه طلا و جواهر در باره سکه‌های پارسیان تقبلی، بار دیگر توجه‌ها را به سکه‌های پیچیده عرضه طلا جلی جلب کرده است. طبق اطلاعیه منتشر شده، سکه‌های پارزندهای «مارب» و «زر دین» و «کهناد» که به‌ظاهر دارای کاستاند از منتسب به اسفهان هستند، در واقع با کدهای جعلی و غیر معتبر وارد بازار شده‌اند. این هشدار، در انتها نشانه‌ای از گسترش در بازار طلاست، که نشان می‌دهد که سکه‌های تقلیب و تولید و توزیع طلا جعلی، با استفاده از برنسازی و جعل استانداردهای منطقه‌ای، به‌دنبال قرب رب خریداران و غیر حرفه‌ای هستند.



شگرد عرضه طلای جلی در بازار ایران، برخلاف تصور عمومی، صرفاً به فروش مصنوعات بی‌عیار یا بارشده‌های تقلبی محدود نمی‌شود. بلکه با استفاده از تکنیک‌های قبیحی برای مانند جعل کدهای استاندارد، استفاده از نام شهرهای معتبر در صنعت طلا (مانند اصفهان)، و طراحی بسته‌بندی‌های حرفه‌ای، تلاش می‌شود تا اعتماد خریدار جلب شود. در بسیاری از موارد، این اقدام تقلبی حتی از نظر ظاهری تفاوتی با نمونه‌های اصلی ندارد و تنها با

آزمایش تخصصی یا بررسی دقیق کد‌ها می‌توان به جلی بودن آن‌ها پی برد. نکته نگران‌کننده آن است که این نوع تقلب، تنها خریداران خود را متضرر نمی‌کند، بلکه اعتبار صفت طلا و شهر را نیز زیر سوال می‌برد. اتحادیه در اطلاعیه خود تأکید کرده که هدف از هشدار، جلوگیری از زیان فعالان بازار و حفظ اعتماد مشتریان است. اما واقعیت این است که در غیاب نظارت موثر، نبود سامانه‌های رهگیری کالا و ضعف در برخورد قضایی

با متخلفان، این هشدارها بیشتر جنبه پیشگیرانه دارند تا بازدارنده. در مجموع، گسترش عرضه طلای جلی با برندهای ساختگی، کد‌های استاندارد جلی، نشان می‌دهد که بازار طلا در ایران نیازمند بازنگری جدی در نظام نظارت، شفاف‌سازی زنجیره تأمین و ایجاد زیرساخت‌های حقوقی برای پیگیری سریع و موثر تخلفات است. در غیر این صورت، اعتماد عمومی به این بازار بیش از پیش آسیب خواهد دید و زمینه برای فعالیت‌های

از آمایش تخصصی یا بررسی دقیق کدها می‌توان به جعلی بودن آن‌ها پی برد. نکته نگران‌کننده آن است که این نوع تقلب، نسبتاً خرد یا خردار خرد را متضرر نمی‌کند، بلکه اعتبار صنف طلا و جواهر را نیز زیر سوال می‌برد. اتحادیه در اطلاعیه خود تأکید کرده که هدف از هشدار، جلوگیری از زیان فعالان بازار و حفظ اعتماد مشتریان است. اما واقعیت این است که در غیاب نظارت موثر، نبود سامانه‌های رهگیری کالا و ضعف در برخورد قضایی

با متخلفان، این هشدارها بیشتر جنبه پیشگیرانه دارند تا بازدارنده. در مجموع، ساختن و گسترش عرضه طلای جعلی با برندهای ساختگی و کدهای استاندارد ایران، نشانی است که بازار طلا در ایران نیازمند بازنگری جدی در نظام نظارت، شفاف‌سازی و زنجیره تأمین و ایجاد زیرساخت‌های حقوقی برای پیگیری سریع و موثر تخلفات است. در غیر این صورت، اعتماد عمومی به این بازار بیش از پیش آسیب خواهد دید و زمینه برای فعالیت‌های

با تکرار رفتارهای مجرمانه، تسبکهای از کلاهبرداری را در بازار شکل می دهند. در نهایت، باید گفت که انتشار طلای جعلی در بازار ایران، نه حاصل یک خلأ فنی بلکه نتیجه مستقیم ضعف در حکمرانی اقتصادی و نظارت قضایی است. تا زمانی که سامانه های شفاف سازی معاملات، ضمانت های اجرایی قوی، و نظارت تخصصی بر بازار طلا برقرار نشود، این چرخه کلاهبرداری ادامه خواهد داشت و اعتماد عمومی به بازار طلا بیش از پیش آسیب خواهد دید.

🔴 **ساخت طلای جعلی چقدر هزینه دارد؟**
نگاهی به پرونده‌های قضایی سال‌های گذشته نشان می‌دهد که ارزش مالی باالباختگان در برخی موارد به صدها میلیارد تومان رسیده است. برای نمونه در یکی از پرونده‌های اخیر مطرح در دادسرای ناحیه ۱۲ تهران، متهم با وعده تحویل ۶۰۰ گرم طلای آب‌شده، تنها بخشی از آن را تحویل داده و در نهایت مشخص شد که طلای ارائه‌شده نه تنها فاقد عیار استاندارد بوده، بلکه مهری زیر آبی آن نیز جعلی بوده است. این پرونده تنها یکی از ده‌ها مورد مشابه است که در آن خریداران با اعتماد به ظاهر کالا و فاکتورهای صوری قربانی شده شبکه‌های سازمان‌یافته تقلب شده‌اند.

اما پرسش مهم این است که ساخت طلا را جعلی چقدر هزینه دارد و آیا تشخیص آن برای خریدار، برای عده ممکن است؟ پاسخ برای این سوال - ابعاد فنی و روانی این نوع کلاهبرداری را روشن تر می کند.

ساخت طلای جعلی، بسته به نوع و قالب هزینه ای بسیار پایین تر از ارزش واقعی طلا دارد. در بسیاری از موارد، متقلبان از آلیاژهای ارزان قیمتی مانند مس، برنج یا فلزات سنگین مشابه طلا استفاده می کنند. و با بازیگری سطحی، رنگ و وزن مشابه طلا را برای سازهایی می کنند. هرگز طلا طلای تقلبی ممکن است کمتر از یک دهه قیمت واقعی طلا باشد، اما با فروش آن

به نرخ بازار، سودی چندبرابری نصیب کلاهبرداران می‌شود.

از نظر ظاهری، تشخیص طلای جعلی برای افراد غیر متخصص تقریباً غیر ممکن است. بسیاری از این مصنوعات با دقت بالا تولید می‌شوند، دارای مهرهای جعلی، فاکتورهای صوری و حتی بسته‌بندی‌های

سودجویانه گسترده تر فراهم می شود. در سال‌های گذشته، بازار طلا در ایران بارها شاهد پرورنده‌های سنگین کلاهبرداری بوده است؛ از فروش طلای آب‌دسته تقلبی گرفته تا جعل فاکتورهای خرید و عرضه مصنوعات طلایی با عیار غیر واقعی، یکی از نمونه‌های پر سر و صدا، پیروانی بود که در آن متهم با وعده تحویل ۶۰۰ گرم طلای آب‌دسته، متهم بخشی از آن را تحویل داد و در نهایت مشخص شد که طلای ارائه‌شده تنها فاقد عیار استاندارد بوده، بلکه مهر و یرغی آن نیز جعلی بوده است؛ با وجود صدور نظریه کارشناسی و شهادت چند شاهد، متهم هیچ‌گاه پاسخ روشنی به اتهامات نداد و در نهایت، شکایت به جریان قضایی افتاد. اما پرسش مهم اینجاست؛ چرا با وجود چنین سابقه‌ای، همچنان شرکت‌کنندگان و افراد سودجو بدون ترس از برخورد قضایی، به انتشار طلای جعلی ادامه می‌دهند؟ پاسخ را باید در چند لایه از ساختار نظارتی و آلاهای قانونی جست‌وجو کرد. نخست، نبود یک سامانه شفاف قابل ردیابی برای معاملات طلای آب‌دسته و مصنوعات طلا، زمینه را برای جعل و تقلب فراهم کرده است. بسیاری از معاملات در بازار طلای آب‌دسته، رسمی یا با فاکتورهای صوری انجام می‌شود؛ فاکتورهایی که نه شماره سریال دارند و نه قابلیت پیگیری حقوقی در چنین فضای، خریدار عملاً هیچ ابراز قانع‌ی برای اثبات تقلب ندارد مگر آنکه به کارشناسی‌های پرهزینه و زمان‌بر متوسل شود.

دوم، ضعف در اجرای قوانین موجود و نبود ضمانت اجرایی کافی برای بر خورد با متخلفان، موجب شده که ترس از مجازات در میان کلاهبرداران رنگ بپازد. حتی در مواردی که پرونده قضایی تشکیل می‌شود، روند رسیدگی طولانی، نبود تخصص کافی در تشخیص تقلب‌های فنی و پیچیدگی‌های اثبات جرم، باعث می‌شود که متهمان با مانورهای حقوقی از پاسخگویی طفره ببرند.

سوم، خلل‌نظر ت نهادهای بزر بازار طلای آب‌شده و معاملات غیر رسمی، به‌ویژه در بازار سوا سنتی، موجب شده که برخی افراد با سوءاستفاده از اعتماد عمومی، طلای تقلبی را با قیمت واقعی عرضه کنند. در غیاب نظارت مستمر و میدانی، این افراد نه‌تنها شناسایی نمی‌شوند، بلکه

آیا در طلا فروشی های معتبر

نیز امکان عرضه طلای جعلی وجود دارد؟

در ادامه بررسی ابعاد کلاهبرداری در بازار طلا، برپرسش مهم مطرح می‌شود که آیا در طلا فروشی‌های معتبر نیز امکان عرضه طلای جعلی وجود دارد؟ پاسخ، هر چند گنجانده شده، مثبت است. تجربه‌های ثبت شده در پرونده‌های قضایی و مشاوران صنعتی نشان می‌دهد که حتی برخی واحدهای دارای مجوز رسمی، به دلیل نبود نظارت مستمر و ضعف در کنترل و تجربه نامین، ممکن است ناخواسته به مراد معدود، آتانه، در عرضه طلای تقلبی قرار گیرند. در بسیاری از موارد، طلا فروشی‌های معتبر خود قربانی زنجیره تقلب هستند؛ یعنی طلای جعلی را از واسطه‌هایی بخرداری می‌کنند که با فاکتورهای صوری، مهرهای جعلی و بسته‌بندی حرفای، محصول را به عنوان کالای استاندارد معرفی می‌کنند. از آنجا که تشخیص تقلب در طلای آب شده با مصنوعات خاص نیازمند تجهیزات تخصصی و آزمایش‌های دقیق است، حتی فروشندگان با تجربه نیز ممکن است در نگاه اول متوجه جعلی بودن



ضعف نظارت و نبود ضمانت اجرایی موثر، موجب شده که بازار طلا به بستری برای فعالیت‌های سودجویانه تبدیل شود. زمانی که زیرساخت‌های شفاف‌سازی معاملات، سامانه‌های رهگیری کالا و برخورد قضایی قاطع به متخلفان برقرار نشود، اعتماد عمومی به این بازار همچنان در معرض تهدید خواهد بود.

ف‌های هستند. تنها با آزمایش‌های صوری در مراکز ری‌گیری یا استفاده از دستگاه‌های سنجش عیار می‌توان به‌دستی به آن‌ها پی‌برد. همین موضوع باعث شده که بسیاری از خریداران، حتی تجربه، قربانی این تقلب‌ها شوند. مجموع، گسترش عرضه طلای جعلی‌فزاینده پایین و ظاهر فریبنده، در کنار

هر جا آرایش میکست،
پرمو، نسل جدید لباسشویی های بدون صدا

آنچه روزگاری اجزای ثابت چهره‌ی
بود، امروز به اقلام لوکس و حذف‌شده
تبدیل شده است. خانواده‌ها با حذف
ماشین ظرفشویی، تلویزیون هوشمند
و یخچال دو قلو از سبد خرید، به
باز تعریف خانه‌داری در عصر تورم
با یخچال ساده و جارو دستی روی
آورده‌اند. این تغییر، بازتابی از مصفی
محتاجانه در جامعه‌ای است که دیگر
توان خرید و بهای‌های ساده را ندارد.



بازار لوازم خانگی ایران در پنج سال گذشته از یک فضای متنوع و رقابتی به بستری محدود محتاط و وابسته به برندهای داخلی تبدیل شده است. چشم قیمت‌ها کاهش قدرت خرید و تمرکز فروش در شرکت‌های تخصصی، نه تنها رفتار مصرف‌کننده را دگرگون کرده، بلکه تولیدکنندگان خرد را به حاشیه رانده و مغازه‌های کوچک را به غرض کالاهای قاچاق سوق داده است

می‌تواند به انحصار کامل بازار، تضعیف تولید داخلی و از بین رفتن اعتماد عمومی منجر شود.

برای عبور از این بحران، نیاز به بازنگری جدی در سیاست‌های حمایتی، ایجاد زیرساخت‌های توزیع عادلانه، تقویت فروشگاه‌های خرد و کنترل موثر بر قاچاق وجود دارد. در این صورت، بازار آزاد خانگی ایران به بستری برای رقابت سالم، حذف تدریجی تولیدکنندگان مستقل و وابستگی بیشتر به واردات تبدیل خواهد شد؛ مسیر خطرناکی که پیامدهای آن فراتر از اقتصاد، به حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی نیز امتداد خواهد کرد.

تغییر ترکیب اقلام موجود در جهیزیه
بررسی پنج‌ساله بازار لوازم خانگی، نشان می‌دهد که نه‌تنها الگوی مصرف خانوارها دگرگون شده، بلکه ترکیب اقلام موجود در جهیزیه و خریدهای ضروری نیز به‌طور چشمگیری تغییر کرده است. آنچه در گذشته به‌عنوان «حداقل‌های زندگی» شناخته می‌شد، امروز در بسیاری از خانواده‌ها به «اقلام لوکس» تبدیل شده

تولید داخلی منجر می‌شود، بلکه بازار از مسیر قانونی خارج کرده و زمینه‌ساز شکلات متعدد در حوزه کیفیت، خدمات پس از فروش و حتی ایمنی مصرف‌کننده می‌شود. عروضه آزاد قاچاق در مغازه‌های خرد، نشان‌های از فروپاشی اعتماد به نظام توزیع رسمی است. فروشنده‌ان خرد، که زمانی نقش واسطه‌های محلی و قابل اعتماد را ایفا می‌کردند، اکنون در قبال حمایت رانندگان و فشار اقتصادی، به سمت مسیرهای غیرقانونی سوق داده شده‌اند. این موضوع نه تنها تهدیدی برای سلامت بازار است، بلکه نشان‌دهنده شکست سیاست‌های حمایتی در حفظ تنوع و پایداری زنجیر تولید و توزیع است.

بازار در آستانه بازآرایی ساختاری
آنچه امروز در بازار لسوازم خانگی ایران رخ
می‌دهد، فراتر از یک رکود مقطعی است.
این بحران، حاصل تلاقی چند عامل کلیدی
است: کاهش قدرت خرید، تمرکز بازار
در دست برندهای بزرگ، حذف تدریجی
تولیدکنندگان خرد، و گسترش قاچاق
در چنین شرایطی، ادامه وضعیت فعلی

تدریجاً مشتریان خود را از دست بدهند. می‌توان رقابت در قیمت، کیفیت، خدمات و بازاریابی و حتی تبلیغات، باعث شده این نوع تولیدکنندگان در حاشیه بازار قرار بگیرند و بسیاری از آن‌ها در آستانه تعطیل و تغییر کاربری باشند.

واقعاً، بازار امروز خانگی ایران در حال تجربه نوعی «اناباشت صنعتی» است؛ جایی که درنده‌های بزرگ با تکیه بر شبکه‌های توزیع گسترده، فروش اقساطی و حمایت‌های غیر رسمی، سهم بیشتری از بازار را تصاحب می‌کنند و تولیدکنندگان، بدون دسترسی به این ابزارها، تدریجاً حذف می‌شوند.

قاجاق: آخرین پناهگاه منازل خرد و شرایطی که فروشگاه‌های کوچک توان یافت با شهرهای تخصصی و برندهای بزرگ را ندارند، برخی از آن‌ها به عرضه لوازم خانگی قاجاق روی آورده‌اند. این کالاها، که عمدتاً از مسیرهای غیر رسمی وارد کشور می‌شوند، به دلیل قیمت پایین‌تر و تنوع بیشتر، برای مشتریانانی با بودجه محدود جذاب‌ترند. اما این روند، نه تنها به تضعیف

ورده‌اند. این تغییر رفتار، به‌ویژه در میان راج‌های جوان و تازه‌عروس‌ها مشهود است؛ کسانی که به‌جای خرید نقدی، به‌وسیلهٔ تسهیلات اقساطی با شهرهای تخصصی از راز خانگی مراجعه می‌کنند تا حداقل هزینه، نیازهای اولیهٔ زندگی را تأمین کنند. از نظر اقتصادشناسان، از مصرف، که ارجح است، شواهدی، اما در سطح بازار، به‌رکود گسترده و کسادای فروشگاه‌های کوچک و بزرگ شده است. مغازه‌هایی که پیش‌تر با فروش نقدی و محلی فعالیت می‌کردند، اکنون با کاهش شدید مشتری و گردش مالی مواجه‌اند.

حذف تدریجی تولیدکنندگان خرد
سوی دیگر، شهرهای تخصصی لوازم خانگی مانند مناطقی در تهران، مشهد یا اصفهان که با برندهای بزرگ و تولیدکنندگان صنعتی همکاری دارند، بسته‌اند بخشی از تقاضای اقساطی و مراد جذب کنند. این تمرکز، موجب شده تولیدکنندگان خرد که در مغازه‌های کوچک سطح شهر فعالیت می‌کنند،

سال ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۴، بازار لوازم خانگی ایران تحت تأثیر چند عامل کلیدی قرار گرفت: نوسانات شدید نرخ ارز، تورم‌های ملی، افزایش هزینه تولید، کاهش واردات برندهای خارجی و افت قدرت خرید خانوارها. این عوامل باعث شدند قیمت بسیاری از کالاهای اساسی خانه، از جمله یخچال، ماشین لباسشویی و تلویزیون و حتی گاز، بین ۲۰۰ تا ۴۰۰ درصد افزایش یابد. در نتیجه، خانواده‌ها به‌ویژه در طبقات متوسط و پایین، ناچار شدند برخی اقلام را به‌دست چپ‌به‌راست یا خریدهای ضروری دفع کنند.

۱) قدرت خرید و تغییر رفتار مصرف‌کننده
 نخستین و مهم‌ترین عامل این بحران، کاهش شدید قدرت خرید خانوارهاست. به‌طورمعمول، افزایش هزینه‌های زندگی و نبود حمایت‌های مالی موثر، موجب شده که بخش بزرگی از جامعه نتوان خرید لازم خانگی خود را از دست بدهد. در نتیجه، مصرف‌کنندگان به سمت خرید کالاهای ارزان‌تر و با دوام‌تر تغییر می‌دهند. این روند به‌تدریج به یک تغییر اساسی در سبک زندگی و الگوهای مصرف منجر می‌شود.

منظر تولید، این تغییرات موجب شده برندهای داخلی مانند استوار، دوو و هیمن سهم بیشتری از بازار را به دست آورند. همزمان با چالش‌هایی مانند افزایش نرخ تولید، کمبود قطعات وارداتی و رقابت کالاهای قاچاق مواجه‌اند. تولیدکنندگان خردنیز، همان‌طور که پیش‌تر اشاره به‌دلیل ناتوانی در تأمین مالی، تبلیغ و خدمات پس از فروش، به‌تدریج از حذف شده‌اند. در مجموع، بازار داخلی ایران در پنج سال گذشته از بازار متنوع و رقابتی، به یک بازار محاط و وابسته به برندهای خارجی تبدیل شده است. مصرف‌کنندگان با حذف غیرضروری و تمرکز بر نیازهای پایه، عملیات بازاریابی مفهوم «جهیزیه» و «خانه‌دار» رها کرده‌اند. تعریفی که پیش از آنکه بر تجارت استوار باشد، در دوا، قیمت مناسب و کارکرد ضروری تمرکز دارد. این اگرچه در ظاهر نشانه‌ای از رکود است در عمق خود حامل یک پیام روشن است: بازار باید با واقعیت‌های جدید مصرف‌کنندگان ایرانی همگام شود، و گرنه در رقابت نیازهای واقعی، شکست خواهد خورد.

ست؛ اقلامی که به دلیل جهش های قیمتی، ریسب خرید حذف شده اند یا جای خود را به گزین های جدید دوم و تعمیر شده داده اند. بر اساس گزارش ها و اظهارات مسئولان اتحادیه فروشنده گان لوازم خانگی، اقلامی مانند ماشین ظرفشویی، مایکروویو، جاروبرقی های پیشرفته، تلویزیون های هوشمند و یخچال های دوقلو، بیشتر به کاهش تقاضا از تجربه کرده اند. اما لایه های که تا چند سال پیش جزو اجزای ثابت هزینه به بودند، اکنون به دلیل قیمت بالا و نبود ضرورت فوری، از اولویت خرید خارج شده اند. در حدی که خرید، خانواده های زیر دست ماشین لباسشویی نو صرف نظر کرده و به تعمیر مدل های قدیمی یا خرید دست دوم روی آورده اند.

در مقابل، لایه های پایه ای تر مانند اجاق گاز، یخچال تدرک، پنکه و بخاری گرمایش از پتان در ریسب خرید باقی مانده اند. اما اگر ایش به برندهای داخلی و مدل های ساده تر، این تغییر، نه تنها نشانه ای از کاهش قدرت خرید است، بلکه بازتابی از مصرف محتاطانه و ناپایداری است.

در شرایط اقتصادی ناپایدار است.



پایان مهلت ۳۰

روزه نقطه عطفی در پرونده هسته‌ای ایران خواهد بود. نتیجه آن تعیین‌کننده توازن قدرت در شورای امنیت، مسیر دیپلماسی هسته‌ای و چارچوب تعاملات بین‌المللی ایران است

شکست پیش‌نویس کره جنوبی در شورای امنیت و پیامدهای دیپلماتیک آن برای ایران

جدال در نیویورک

اروپا از ابتدا تحت فشار آمریکا وارد این روند شد و اجرای «مکانیسم مانته» هدف اصلی واشنگتن بوده است

حسین فاطمی

هفت صبح

نشست عصر جمعه شورای امنیت سازمان ملل در نیویورک، با محوریت پیش‌نویس قطعنامه ارائه‌شده از سوی کره جنوبی به‌عنوان رئیس دوره‌ای شورا، صحنه‌ای از تقابل حقوقی و سیاسی قدرت‌های جهانی برسر آینده توافق هسته‌ای ایران و تحریم‌های بین‌المللی بود. این پیش‌نویس با هدف تمدید لغو تحریم‌های سازمان ملل علیه ایران و جلوگیری از بازگشت خودکار آنها، موسوم به «مکانیسم ماشه» ارائه شد؛ مکانیسمی که در قطعنامه ۲۲۳۱ برجام تعریف شده و در صورت عدم اجماع اعضای شورای امنیت، تحریم‌های پیشین علیه ایران را ظرف ۳۰ روز به‌طور خودکار بازمی‌گرداند.

در رأی‌گیری نهایی، پیش‌نویس تنها ۴ رأی موافق کسب کرد، در حالی که ۹ کشور با آن مخالفت کردند و ۲ کشور رأی‌ممتنع دادند. این شکست دیپلماتیک نشان داد هیچ اجماعی میان اعضای شورا برای فشار حقوقی و سیاسی معنای فعال شدن فوری مکانیسم ماشه نیست اما فشار سیاسی و حقوقی بر ایران و طرف‌های برجامی را به اوج رسانده است. این فشارها هم‌زمان با پایان مهلت ۳۰ روزه تعیین شده برای ارزیابی تحریم‌ها، مسیر دیپلماسی و تعامل میان ایران و کشورهای اروپایی و آمریکا را تعیین می‌کند. اکنون نگاه‌ها به روزهای پایانی این بازه حساس دوخته شده تا مشخص شود آیا امکان دستیابی به راه‌حل دیپلماتیک وجود دارد یا بازگشت تحریم‌ها به‌طور خودکار آغاز خواهد شد. این جلسه، نمادی از پیچیدگی سیاست بین‌الملل و نحوه تعامل حقوقی-سیاسی شورای امنیت با پرونده هسته‌ای ایران است و پیامدهای آن فراتر از مرزهای ایران خواهد بود.

روند حقوقی و دیپلماتیک بازگشت تحریم‌ها

مکانیسم ماشه یا «snapback» یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین بخش‌های توافق هسته‌ای ایران است که در قطعنامه ۲۲۳۱ برجام تعریف شده و فرآیندی ۳۰ روزه برای بازگرداندن سریع تحریم‌های سازمان ملل در صورت نقض تعهدات هسته‌ای را شامل می‌شود. طبق بند ۱۱ قطعنامه ۲۲۳۱ (۲۰۱۵)، اگر اعضای شورای امنیت ظرف ۱۰ روز پس از دریافت اطلاعاتی از نقض تعهدات برجام پیش‌نویس قطعنامه ارائه نکنند، رئیس دوره‌ای موظف است پیش‌نویس خود را ارائه

پیامدهای سیاسی و امنیتی شکست قطعنامه

رأی نیاوردن پیش‌نویس کره جنوبی در شورای امنیت پیامدهای مهم سیاسی و امنیتی به همراه دارد. نخستین پیامد آن، آشکار شدن شکاف جدی میان قدرت‌های جهانی برسر پرونده هسته‌ای ایران است. آمریکا و سه کشور اروپایی خواهان فشار بیشتر و حتی بازگشت تحریم‌ها هستند، در حالی که روسیه و چین، همراه با چند کشور دیگر، این اقدامات را غیرقانونی و تهدیدکننده صلح بین‌المللی می‌دانند. این اختلاف نظر، هم مشروعیت شورای امنیت را تحت تأثیر قرار می‌دهد و هم فضای تصمیم‌گیری برای تحولات آتی را پیچیده می‌کند. پیامد دوم مربوط به جایگاه ایران در تعاملات بین‌المللی است. ایران با اعلام مخالفت با بازگشت تحریم‌ها و تأکید بر مسیر دیپلماتیک، نشان داده که توانایی ایستادگی در برابر فشارهای یکجانبه را دارد. این اقدام، علاوه

بر تقویت موضع سیاسی ایران، به کشورهای دیگر نیز سیگنال می‌دهد که هرگونه تصمیمی بدون اجماع، می‌تواند با مقاومت عملی و حقوقی تهران مواجه شود. از نظر امنیتی نیز، این عدم توافق می‌تواند منجر به افزایش تنش‌ها در منطقه شود، چرا که هرگونه حرکت یکجانبه غرب ممکن است پاسخ‌های متقابل ایران را برانگیزد و زمینه بحران‌های امنیتی و اقتصادی را فراهم کند. پیامد سوم، فشار بر دیپلماسی هسته‌ای است. عدم تصویب قطعنامه نشان داد که آمریکا و اروپا نمی‌توانند بدون حمایت سایر اعضا، تحریم‌ها را به‌صورت خودکار بازگردانند. این امر، اهمیت گفت‌وگو و یافتن راه‌حل‌های سیاسی را پررنگ می‌کند و از سوی دیگر، بازگشت تحریم‌ها را به یک رک‌پند مشروط تبدیل کرده که مستلزم توافق و همکاری کشورهای عضو شورای امنیت است. در مجموع، شکست پیش‌نویس کره جنوبی هم فرصتی برای تقویت دیپلماسی و هم هشداری برای پیچیدگی مسیر بازگشت تحریم‌ها محسوب می‌شود.

مواضع و استدلال‌های کشورهای موافق و مخالف

جلسه شورای امنیت، صحنه‌ای برای ارائه مواضع متفاوت و گاه متضاد کشورها بود. آمریکا و سه کشور اروپایی، با استناد به گزارش‌ها و ارزیابی‌های خود، مدعی شدند که ایران تعهدات برجامی را نقض کرده و لازم است تحریم‌های سازمان ملل بازگردانده شوند. نمایندگان این کشورها تأکید کردند که اقدام‌شان قانونی و ضروری برای حفاظت از نظام عدم اشاعه هسته‌ای است و هرگونه تعلل ایران، امنیت منطقه و جهان را به خطر می‌اندازد. در مقابل، روسیه و چین با تأکید بر حاکمیت ملی و اصل اجماع در شورای امنیت، فعال‌سازی مکانیسم ماشه را غیرقانونی و تنش‌زا دانستند. نمایندگان این کشورها اعلام کردند بازگشت خودکار تحریم‌ها بدون تصویب شورای امنیت، تضعیف حقوق ایران و تضعیف دیپلماسی است و می‌تواند روند صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای ایران را مختل کند. همچنین نمایندگان این کشورها خواستار ادامه گفت‌وگو و حل و فصل مسائل از طریق مذاکرات شدند تا راه‌حل‌های سیاسی جایگزین فشار و تحریم شود. ایران نیز موضع روشن و صریحی اتخاذ کرد و هرگونه بازگشت تحریم‌ها بدون اجماع شورای امنیت را نقض قانون بین‌الملل دانست. امیرسعید ابروئی، نماینده ایران در این جلسه تأکید کرد که کشورش به مسیر صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای خود ادامه خواهد داد و هیچ فشاری نمی‌تواند برنامه علمی و فناوری ایران را متوقف کند. ایران همچنین اعلام کرد حق پاسخ متقابل به اقدامات غیرقانونی کشورهای اروپایی و آمریکا محفوظ است و دیپلماسی را تنها از طریق اراده ملی و منافع قانونی خود دنبال خواهد کرد. مواضع کشورهای دیگر مانند پاکستان و الجزایر نیز بر ضرورت تمرکز بر دیپلماسی و به‌رهیز از تهدید نظامی تأکید داشت. این طیف گسترده از دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که شورای امنیت در مسیر تصمیم‌گیری

سناریوهای احتمالی در پایان مهلت ۳۰ روزه

با پایان یافتن جلسه شورای امنیت و رأی نیاوردن پیش‌نویس کره جنوبی، همه نگاه‌ها به پایان مهلت ۳۰ روزه دوخته شده که تقریباً یک هفته از آن باقی مانده است. این مهلت، فرصتی تعیین‌کننده برای ایران و کشورهای غربی است تا در فضای دیپلماتیک، راه‌حل‌های توافقی پیدا کنند و مانع بازگشت خودکار تحریم‌ها شوند. سناریوی نخست، دستیابی به توافق دیپلماتیک است که طی آن ایران و کشورهای اروپایی بتوانند به توافقی برای ادامه تعلیق تحریم‌ها دست یابند. این سناریو نیازمند انعطاف، اعتمادسازی و تعامل سازنده است و می‌تواند زمینه را برای کاهش تنش‌ها و حفظ برجام فراهم کند. اما در شرایط کنونی امکان تحقق آن نزدیک به صفر است. سناریوی دوم، عدم توافق و بازگشت خودکار تحریم‌هاست که محتمل به نظر می‌رسد. در این حالت، قطعنامه‌های پیشین شورای امنیت علیه ایران فعال می‌شوند و ایران با فشار اقتصادی و سیاسی جدی روبه‌رو خواهد شد. این سناریو می‌تواند موجب افزایش تنش در خاورمیانه و بی‌ثباتی در بازارهای جهانی انرژی شود و تعاملات بین‌المللی ایران را تحت تأثیر قرار دهد. با این حال، عدم تصویب قطعنامه کره جنوبی نشان می‌دهد که بازگشت تحریم‌ها به‌سادگی امکان‌پذیر نیست و همچنان به ارزیابی و توافق میان اعضای شورای امنیت نیاز دارد. سناریوی سوم، بهره‌گیری از فرصت برای مذاکرات چندجانبه و ایجاد اجماع بین اعضای شورای امنیت است. ایران می‌تواند از فرصت چند روزه برای ارائه طرح‌ها و ابتکارات دیپلماتیک استفاده کند و کشورهای مخالف بازگشت تحریم‌ها را متقاعد کند که فشار یکجانبه راه‌حل موثری نیست. در نهایت، این سناریو می‌تواند مسیر دیپلماسی را حفظ کرده و از بحران اقتصادی و سیاسی شدید جلوگیری کند. به‌طور کلی، پایان مهلت ۳۰ روزه نقطه عطفی در پرونده هسته‌ای ایران خواهد بود. نتیجه آن، تعیین‌کننده توازن قدرت در شورای امنیت، مسیر دیپلماسی هسته‌ای و چارچوب تعاملات بین‌المللی ایران است. ایران اکنون با ظرفیت حقوقی و سیاسی خود آماده است تا از تمام ابزارهای موجود برای حفظ منافع ملی و مسیر صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای بهره‌برداری کند و در مقابل فشارهای خارجی مقاومت کند.

رأی نیاوردن پیش‌نویس تأثیری بر لغو تحریم‌های قطعنامه‌های شورای امنیت که بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۵ علیه ایران صادر شده و در برجام لغو شده‌اند، همچنان تعلیق باقی مانده‌اند و بازگشت آنها تنها در صورت تصویب مجدد قطعنامه امکان‌پذیر خواهد بود

گزارش

تنش دیپلماتیک بی‌سابقه میان فرانسه و اسرائیل الیزه و تل‌آویو روی پل معلق

منافع مشترک و فشارهای بین‌المللی مانع از شکل‌گیری یک شکاف عمیق و پایدار میان دو کشور خواهد شد

روابط فرانسه و اسرائیل طی دهه‌های گذشته، با وجود برخی اختلافات سیاسی، همواره بر مبنای همکاری و احترام متقابل پیش‌رفته بود اما اکنون و پس از آنکه امانوئل مکرون اعلام کرد پاریس قصد دارد در مجمع عمومی سازمان ملل کشور فلسطین را به رسمیت بشناسد، مناسبات دو طرف با بحرانی جدی مواجه شده است. رسانه‌های بین‌المللی، از جمله پالتیکو، گزارش داده‌اند که دولت اسرائیل به‌طور جدی در حال تدوین مجموعه‌ای از تدابیر تلافی‌جویانه علیه فرانسه است؛ تدابیری که دامنه آنها از تعطیلی کنسولگری تاریخی فرانسه در قدس اشغالی تا تسریع روند الحاق بخش‌هایی از کرانه باختری را دربر می‌گیرد.

اقدام فرانسه در شرایطی صورت می‌گیرد که تل‌آویو طی ۲۲ ماه گذشته، به‌رغم انتقادات گسترده جهانی، عملیات نظامی خود در نوار غزه را متوقف نکرده و مانع جدی برسر راه ورود کمک‌های بشردوستانه به این منطقه ایجاد کرده است. به نظر می‌رسد مکرون تلاش دارد در برابر فشار افکار عمومی داخلی و اروپایی که نسبت به بحران انسانی در غزه واکنش منفی شدیدی نشان داده‌اند، پاسخی قاطع ارائه دهد. این تصمیم پاریس به‌ویژه پس از آن تقویت شد که دولت بریتانیا نیز تهدید کرد در صورت ادامه سیاست‌های سختگیرانه اسرائیل، کشور فلسطین را پیش از برگزاری مجمع عمومی سازمان ملل به رسمیت خواهد شناخت.

در مقابل، مقامات اسرائیلی به صراحت هشدار داده‌اند که این کشور تسلیم فشارهای بین‌المللی نخواهد شد و هرگونه اقدام فرانسه با پاسخ‌های سختگیرانه مواجه خواهد شد. برخی منابع حتی از احتمال اخراج دیپلمات‌های اسرائیلی از پاریس و اقدامات مشابه متقابل سخن گفته‌اند که نشان‌دهنده ورود روابط دو طرف به مرحله‌ای در تنش و بی‌سابقه است.

مکرون، افکار عمومی و محاسبات سیاسی

تصمیم فرانسه برای به رسمیت شناختن کشور فلسطین را نمی‌توان صرفاً اقدامی نمادین دانست. این تصمیم در بستر تحولات داخلی و بین‌المللی قابل درک است. در داخل فرانسه، فشار افکار عمومی علیه سیاست‌های اسرائیل طی ماه‌های گذشته به‌شدت افزایش یافته است. تصاویر و گزارش‌های منتشرشده از تلفات انسانی در غزه، ششمین سیلری از شهروندان فرانسوی را برانگیخته و دولت مکرون را تحت فشار قرار داده است تا موضعی روشن و متفاوت نسبت به گذشته اتخاذ کند. از منظر بین‌المللی، پاریس همواره تلاش داشته نقش میانجی و بازیگر متعادل در خاورمیانه را ایفا کند. اما تداوم بحران در غزه و بی‌توجهی تل‌آویو به هشدارهای جهانی، عملاً این تصویر را خدشه‌دار کرده است. به رسمیت شناختن فلسطین می‌تواند برای مکرون فرصتی باشد تا ضمن بازسازی اعتبار دیپلماتیک فرانسه در جهان عرب و جهان اسلام، ابتکار عمل در مسئله فلسطین را نیز در دست بگیرد. با این حال، بسیاری از تحلیلگران معتقدند مکرون به دنبال گسست کامل از اسرائیل نیست، بلکه هدف او بیشتر ارسال پیام سیاسی به تل‌آویو و همزمان پاسخ‌گویی به افکار عمومی داخلی است. حتی برخی منابع دیپلماتیک فرانسه تأکید کرده‌اند که در صورت اتخاذ اقدامات تلافی‌جویانه از سوی اسرائیل، پاریس واکنش‌هایی نشان خواهد داد اما این واکنش‌ها در حدی نخواهد بود که روابط دو جانبه را به نقطه غیرقابل بازگشت برساند. در واقع، هرچند تنش کنونی بی‌سابقه توصیف می‌شود، اما بعید است پاریس و تل‌آویو مایل به عبور از مرزهای یک بحران مقطعی باشند.

بحران مقطعی یا آغاز شکافی عمیق؟

پرسش کلیدی این است که آیا این تنش می‌تواند آغازگر شکافی عمیق و پایدار میان فرانسه و اسرائیل باشد، یا آنگونه که برخی دیپلمات‌ها معتقدند، صرفاً یک بحران مقطعی خواهد بود؟ شواهد موجود نشان می‌دهد که هرچند روابط دو طرف به سردی گرایده اما همچنان ظرفیت‌های قابل توجهی برای ترمیم مناسبات وجود دارد. اسرائیل با وجود تهدیدات مطرح‌شده، به‌خوبی می‌داند که فرانسه یکی از مهم‌ترین قدرت‌های اروپایی و عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل است. ایجاد شکاف پایدار با پاریس می‌تواند بر روابط تل‌آویو با سایر کشورهای اروپایی نیز تأثیر منفی بگذارد و زمینه‌ساز انزوای بیشتر اسرائیل در سطح بین‌المللی شود. از سوی دیگر، فرانسه نیز به همکاری‌های امنیتی و اطلاعاتی با اسرائیل در خاورمیانه نیاز دارد و گسست کامل از تل‌آویو می‌تواند منافع استراتژیک پاریس در منطقه را تضعیف کند. به نظر می‌رسد مکرون با علم به این ملاحظات، تلاش دارد میان دو هدف ظاهراً متناقض تعادل برقرار کند: از یک سو پاسخ به مطالبات داخلی و دفاع از ارزش‌های انسانی و از سوی دیگر به‌رهیز از تخریب کامل روابط با اسرائیل. در این میان، تهدیدهای تل‌آویو نیز بیشتر با هدف بازدارندگی و فشار روانی بر پاریس مطرح شده تا اقدامی عملی و فوری. با توجه به این ملاحظات، می‌توان پیش‌بینی کرد که تنش کنونی در نهایت به سمت نوعی مدیریت بحران و بازگشت به دیپلماسی سوق پیدا کند. هرچند روابط دو طرف ممکن است تا مدتی سرد باقی بماند اما منافع مشترک و فشارهای بین‌المللی احتمالاً مانع از شکل‌گیری یک شکاف عمیق و پایدار خواهند شد. در نتیجه، بحران کنونی را می‌توان بیشتر یک آزمون مقطعی برای روابط فرانسه و اسرائیل دانست تا آغازگر یک گسست راهبردی.



غرب است: تهران آماده بازدارندگی و دفاع فعال است و انعطاف دیپلماتیک تنها یکی از ابزارهای آن است، نه خط قرمز یا استراتژی اصلی. در این میان، تحلیلگران نظامی بر این باورند که موازنه تهدید، به‌ویژه در شرایطی که احتمال سناریوهای تجاوز اسرائیل مطرح است، می‌تواند از بازدارندگی واقعی در برابر تهدیدات احتمالی حمایت کند. نمایش موشکی و رزمایش‌های بین‌المللی، بخشی از یک استراتژی جامع روانی-نظامی برای تثبیت موقعیت ایران در منطقه و جهان محسوب می‌شود.

پیش‌ران‌های ایرانی

پس از رونمایی خرمشهر با پیش‌ران سوخت مایع ارنود در سال ۹۵، ایران به تکنولوژی پیشرفته RD-۲۵۰ دست یافته است؛ موتور که رانش دوبرابر شتاب ۳ تولید کرده و برای موشک‌های قاره‌پیما بهینه شده است. کارشناسان می‌گویند این پیش‌ران، نمونه‌ای مشابه در موشک‌های روسی و چینی دارد و اگر روی یک موشک

قابل توجه در حوزه موشکی است. استفاده از پیش‌ران RD-۲۵۰ که قابلیت تولید ۸۰ تا ۹۰ تن رانش دارد، موشک‌های دو مرحله‌ای ایران را قادر می‌سازد حداقل بر د ۱۰ هزار کیلومتری و توان حمل چندین سر جنگی را داشته باشند. تحلیلگران می‌گویند این اقدام می‌تواند نخستین نمایش عملی قابلیت‌های قاره‌پیما ایران باشد، موضوعی که پیشتر در موشک‌های شهاب یا خرمشهر دیده نشده است.

رزمایش‌های بین‌المللی و پارادایم تهاجمی

ایران اخیراً در رزمایش مشترک روسیه و بلاروس تحت عنوان «زآباد ۲۰۲۵» شرکت کرد. اقدامی که حضور تهران در رزمایش شرقی اروپا را پررنگ می‌کند. این تحرک، در کنار تست رزمایش‌ها بخشی از برنامه‌های پیش‌بینی‌شده برای ارزیابی توان داخلی ایران محسوب می‌شوند و هم‌زمان پیام روانی مهمی به رقبای منطقه‌ای و جهانی ارسال می‌کنند. تصاویر منتشرشده از این تست‌ها نشان‌دهنده پیشرفت‌های

از آنکه صرفاً یک نمایش فناوری باشد، نمادی از موازنه تهدید و بازدارندگی است. تهران با این حرکت نشان می‌دهد که مسیر پیش‌روی آن تنها انعطاف دیپلماتیک نیست بلکه آمادگی برای موازنه نظامی و امنیتی نیز در دستور کار قرار گرفته است.

تهران پیام خود را می‌فرستد

ساکنان استان‌های گلستان، سمنان، غرب خراسان رضوی، شمال اصفهان و بخش‌هایی از خراسان جنوبی در هفته گذشته شاهد مشاهده نور درخشان در آسمان بودند. طبق اعلام مهدی آقابابری، معاون سیاسی امنیتی استاندار سمنان، این پدیده ناشی از تست موشکی داخلی بوده و هیچ تهدیدی متوجه مردم نیست. این آزمایش‌ها بخشی از برنامه‌های پیش‌بینی‌شده برای ارزیابی توان داخلی ایران محسوب می‌شوند و هم‌زمان پیام روانی مهمی به رقبای منطقه‌ای و جهانی ارسال می‌کنند. تصاویر منتشرشده از این تست‌ها نشان‌دهنده پیشرفت‌های

گروه سیاسی | در حالی که پرونده هسته‌ای ایران در مسیر بن‌بست دیپلماتیک قرار گرفته و گفت‌وگوها با غرب عملاً به نقطه‌ای از رکود رسیده، تهران به تدریج پارادایم امنیتی خود را از انعطاف صرف به رویکردی تهاجمی تغییر داده است. تحلیلگران معتقدند سال‌ها امتیاز دهی و تعامل سازشگراییانه به غرب، به‌ویژه در حوزه هسته‌ای، نه تنها تحقق خواسته‌های ایران را تضمین نکرده بلکه زمینه‌ساز زیاده‌خواهی بیشتر طرف مقابل شده است. اکنون، درست در واپسین روزهای مانده به بازگشت احتمالی تحریم‌ها و صدور قطعنامه‌های شورای امنیت، ایران تصمیم گرفته پیام بازدارندگی خود را از طریق اقدامات نظامی و رزمایش‌های داخلی و بین‌المللی منتقل کند. این تغییر رویکرد هم‌زمان با نگرانی از سناریوی تجاوز مجدد اسرائیل و احتمال ماجراجویی‌های دوباره دولت نتانیاهو است. دیده شدن شی‌نورانی در آسمان چند استان ایران و انتشار تصاویر تست موشکی اخیر، بیش

وقتی آزمایش جدید موشکی ایران جلب توجه می‌کند

نور آسمانی و پیام زمینی

ارسال پیام بازدارندگی از طریق اقدامات نظامی و حضور در رزمایش‌های داخلی و بین‌المللی





غول‌های سمی: سودهای مرگبار

غول‌های تنباکو، الکل و غذاهای فرآوری شده علیه جان انسان‌ها متحد شده‌اند



سازمان جهانی بهداشت (WHO) در بیانیه‌ای که پنجشنبه منتشر شد، صنایع قدرتمند تنباکو، الکل و غذاهای فوق‌فرآوری شده (مانند فست‌فودها) را متهم کرد که با «لای‌گری شدید» تلاش می‌کنند دولت‌ها را از اجرای سیاست‌های بهداشتی بازدارند. این صنایع که سالانه هزاران میلیارد دلار سود می‌برند، به طور مداوم سعی در «مسدود کردن، تضعیف یا به تأخیر انداختن» افزایش مالیات، محدودیت‌های تبلیغاتی هدفمند بر جوانان و دیگر اصلاحات حیاتی دارند. اتین کروگ، مدیر دیپارتمان عوامل تعیین‌کننده سلامت، ترویج و پیشگیری سازمان جهانی بهداشت، در این بیانیه تأکید کرد: «غیرقابل قبول است که منافع تجاری از افزایش مرگ‌ومیر و بیماری سود ببرند. دولت‌ها باید مردم را بر سود اولویت دهند و سیاست‌های مبتنی بر شواهد را از فشارهای شرکتی مصون نگه دارند.»

این اتهامات پیش از نشست سطح بالای مجمع عمومی سازمان ملل متحد در مورد بیماری‌های مزمن مطرح شده است؛ نشستی که بر بیماری‌هایی مانند بیماری‌های قلبی، دیابت، سرطان و آسم تمرکز خواهد داشت. سازمان جهانی بهداشت، پیشتر با دولت‌ها خواسته بود تا قیمت تنباکو، الکل و نوشیدنی‌های شیرین را حداقل ۵۰ درصد در ۱۰ سال آینده افزایش دهند. این افزایش مالیات می‌تواند از ۵۰ میلیون مرگ زودرس در نیم‌قرن آینده جلوگیری کند و بیش از ۱ تریلیون دلار (۸۵۴.۴ میلیارد یورو) درآمد عمومی در دهه آینده ایجاد نماید. اما صنایع مربوطه بارها با این فراخوان‌ها مخالفت کرده‌اند. گروه اونسدا سافت دیرینک، نماینده تولیدکنندگان نوشیدنی‌های گازدار، پس از صدور راهنمای سیاست‌های مالیاتی غذایی توسط سازمان جهانی بهداشت در اوایل این ماه، واکنش نشان داد و گفت: «مالیات‌های برای بهبود نتایج سلامت در اروپا ناکافی هستند، زیرا نرخ چاقی در کشورهایی مانند بریتانیا که مالیات بر نوشیدنی‌های شیرین وضع کرده همچنان رو به افزایش است. ضروری است رفتارهای غذایی کلی و الگوهای مصرف در اروپا را تحلیل کنیم، نه اینکه تنها یک دسته غذایی خاص را هدف قرار دهیم.»

برای درک عمق نفوذ اقتصادی این صنایع، نگاهی به آمارهای جهانی بیندازیم. بازار فست‌فود که به طور

عمده شامل غذاهای فوق‌فرآوری شده است، در ۲۰۲۵ به ارزش ۸۶۳.۸۱ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۳۴ با نرخ رشد سالانه ۱۳۴۰.۰۶ درصد به ۵۰ میلیارد دلار برسد. این بازار که توسط غول‌هایی مانند مک‌دونالد و کی‌اف‌سی هدایت می‌شود، در سال‌های اخیر با گسترش آنلاین و تحول سریع، جهش کرده است. طبق گزارش تکنابو، بازار فست‌فود از ۲۰۲۵ تا ۲۰۲۹ به دلیل حضور دیجیتالی فروشندگان، ۱۱۹.۶ میلیارد دلار رشد خواهد کرد. حاشیه سود خالص متوسط در این صنعت بین ۶ تا ۹ درصد است که برای رستوران‌های زنجیره‌ای بزرگ مانند مک‌دونالد به بیش از ۱۰ درصد می‌رسد، حاشیه‌ای که با هزینه‌های پایین مواد اولیه و مقیاس‌پذیری بالا حاصل می‌شود اما منتقدان آن را «سود بر پایه اعتیاد به نیک، شکر و چربی» می‌دانند. در ۲۰۲۴، صنعت رستوران و خدمات غذایی جهانی که فست‌فود بخش عمده‌ای از آن را تشکیل می‌دهد، ۳.۴۸ تریلیون دلار درآمد داشت و در ۲۰۲۵ به ۴.۰۳ تریلیون دلار خواهد رسید.

بازار نوشیدنی‌های الکلی در ۲۰۲۵ به ۲۵۴.۹ میلیارد دلار ارزش‌گذاری شده و به ۲۰۳۲ به ۳۸۶.۱ میلیارد دلار رشد خواهد کرد. این رقم شامل درآمد ترکیبی (داخل و خارج خانه) به ۱.۶۶ تریلیون دلار در ۲۰۲۵ است که ۶۱۵.۵۴ میلیارد دلار آن از مصرف در رستوران‌ها و بارها ناشی می‌شود. حاشیه سود در این صنعت متنوع است: برای تولیدکنندگان عمده، حاشیه خالص حدود ۱۰-۲۰ درصد است، در حالی که فروشگاه‌های الکل ۱۰-۳۰ درصد سود

عکس روز

امواج غمبار مدیترانه

دریای مدیترانه که روزگاری نماد امید بود، به گورستان شناور مهاجران بدل شده است



در دل موج‌های خروشان مدیترانه، داستان‌های ناگفته‌ای از ناامیدی و مرگ نهفته است. داوطلبان جمعیت هلال احمر لیبی، روز پنجشنبه در نزدیکی طبرق، شهری بندری در شرق دور این کشور، سه جسد را از دل آب بیرون کشیدند؛ اجسادی که امواج، همچون پیام‌آوران بی‌رحم، به ساحل رسانده بودند. مقامات محلی می‌گویند این اجساد، به احتمال فراوان از قربانیان یک قایق سودانی غرق شده‌اند که در آن، دست کم ۵۰ مهاجر جان باختند، فاجعه‌ای که سازمان بین‌المللی مهاجرت آن را تأیید کرده و ۲۴ نفر را از میان ۷۵ سرنشین به عنوان نجات‌یافته گزارش داده است. رسانه‌های محلی از کشف ۱۵ جسد سودانی در همان ساحل خبر می‌دهند، در حالی که ماهیگیران محلی، شاهد هجوم بی‌سابقه اجساد از جمله زنان و کودکان، طی دو روز گذشته بوده‌اند.

ماهیگیران شرق لیبی که قایق‌های‌شان را در این آب‌های پرتلاطم به آب می‌اندازند، دیگر به این منظره دلخراش عادت کرده‌اند. یکی از آنها، در ویدیویی که از منطقه کامیوت طبرق ضبط کرده، با صدایی لرزان می‌گوید: «تعداد اجساد هر روز بیشتر می‌شود؛ زنانی که آرزوی آزادی داشتند، حالا در شن‌های ساحل مدفون شده‌اند.» او، که نخواست نامش فاش شود، فریاد می‌زند: «این قاچاقچیان جان انسان‌ها را به بازی گرفته‌اند. باید به این جنایت پایان داد.» هلال احمر نیز این اجساد را به قایق نجس سودانی نسبت می‌دهد و تأکید می‌کند که مراحل قانونی برای شناسایی و دفن آن‌ها در جریان است.

این تراژدی، تنها نوک یخ بحران مهاجرت در لیبی است. ساکنان شهرهای ساحلی، از طبرق در شرق تا طرابلس در غرب، با بوی تعفن اجساد خو گرفته‌اند؛ بویی که گاه خانواده‌ها را وادار به ترک خانه‌های‌شان می‌کند. در غرب، هلال احمر طرابلس شنبه گذشته جسدی را در ساحل غرغرش پیدا کرد و به مقامات تحویل داد. کارشناسان مهاجرت، این موج مرگ را به افزایش عملیات قاچاق نسبت می‌دهند: قایق‌های

فرسوده‌ای که از سواحل شرقی لیبی به سوی اروپا روانه می‌شوند، اغلب قربانی طوفان، آتش‌سوزی یا بی‌رحمی دلاان می‌گردند.

آمارهای تکان‌دهنده سازمان بین‌المللی مهاجرت، عمق این فاجعه را بر ملا می‌کند. از ابتدای ۲۰۲۵ تا اواسط اوت، دست‌کم ۱۴۵۵۴ مهاجر در دریای مدیترانه رهگیری و به لیبی بازگردانده شدند، رقمی

که بیش از ۶۰ درصد آن‌ها را افراد فاقد مدارک و گرفتار در دام فقر تشکیل می‌دهد. جمعیت مهاجران در لیبی نیز به ۵۵۰۰۵ نفر از ۸۶۷۰۰۵ ملیت رسیده که ۹۰ درصدشان از آفریقای زیر صحرای آیند و این افزایش ۲۰ درصدی نسبت به بهار امسال، آسیب‌پذیری‌شان را دوچندان کرده است. در همین سال، تا سپتامبر، بیش از ۱۲۲۷ مرگ و مفقودی در مسیرهای مهاجرتی ثبت شده و مدیترانه، با ۳۴۳ مورد تنها در سه‌ماهه اول، یکی از مرگبارترین مسیرهای باقی‌مانده است. یادآور حادثه ژوئیه گذشته در طبرق می‌شود: غرق شدن قایقی با ۱۸ کشته مصری، ۱۰ نجات‌یافته و ۵۰ مفقود. مقامات لیبی، در همکاری با سازمان بین‌المللی مهاجرت، در تلاشند مهاجران را به کشورهای مبدأ بازگردانند اما این چرخه مرگبار ادامه دارد. دریای مدیترانه دیگر نه تنها پلی به اروپا که آینه‌ای از نابرابری‌های جهانی است، جایی که آرزوها در عمق آب‌ها غرق می‌شوند.



نیویورک پست آمریکا معتقد است پیشتازی زهران ممدانی در نظرسنجی‌های انتخابات شهرداری نیویورک، باعث جنگ داخلی در حزب دموکرات شده و رئیس این حزب را مقابل فرماندار و نماینده مجلس این ایالت قرار داده است.

چاینا دیلی چین، تیتیر اصلی خود را به تماس تلفنی شی جین‌پینگ و دونالد ترامپ اختصاص داد و از قول شی نوشت که کلید روابط آمریکا و چین، توافقات برد-برد است.



چهار روز

بیش از ۶۳ سلبریتی برجسته جهان، از جمله بندیکت کامبریج، فلورنس پیو و ریچارد گی‌بی، چهارشنبه شب در کنسرت خیره «با هم برای فلسطین» در ورزشگاه ویمبلی آرنا لندن گرد هم آمدند. این رویداد که توسط موزیسین بریتانیایی برایان اینو سازمان یافت، با حضور ۱۲هزار تماشاگر برگزار شد و ۱.۵ میلیون پوند برای کمک به غزه جمع‌آوری کرد. بندیکت کامبریج، ستاره «شرلوک»، شعری از محمود درویش خواند: «بر این سرزمین چیزی هست شایسته زبستن. بر این سرزمین، بانوی سرزمین‌ها، آغاز آغازها، پایان پایان‌ها که فلسطین‌اش نام بود که فلسطین‌اش از این پس نام گشت، سرزمین من، بانوی من، مرا، چون تو بانوی منی، زندگی شایسته است.» این قرائت شاعرانه، نمادی از همبستگی هنری شد.

بنگه دنیا

کارت طلایی ویلی ونکا

ترامپ از ویزای یک میلیون دلاری مهاجرت به آمریکا رونمایی کرد

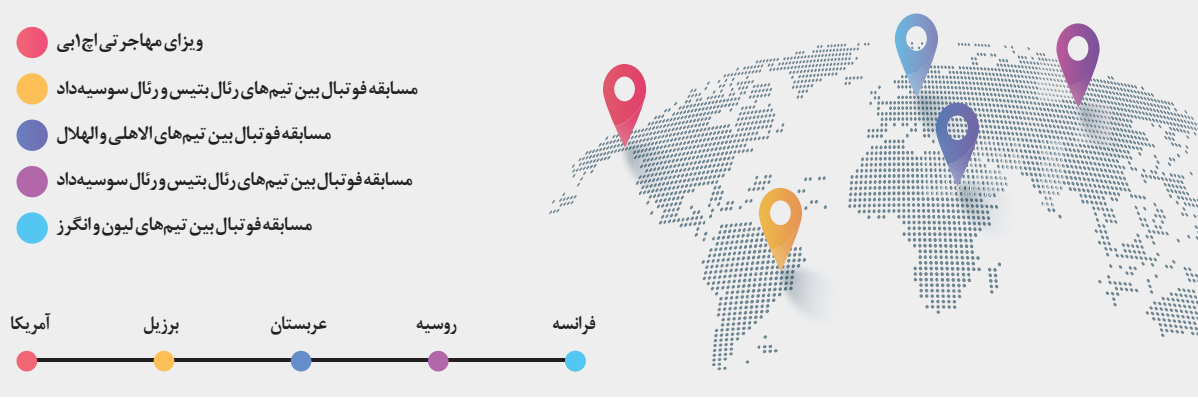


دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده، با صدور فرمانی اجرایی از برنامه تازه‌ای به نام «کارت طلایی» پرده برداشت؛ طرحی که درهای اقامت دائم آمریکا را به روی ثروتمندان جهان می‌گشاید. بر اساس این برنامه، هر فرد با پرداخت یک میلیون دلار می‌تواند گرین کارت بگیرد؛ رقمی که به‌طور قابل‌توجهی کمتر از مبلغ پنج میلیون دلاری است که ترامپ در آغاز ماجرا وعده داده بود. ترامپ در دفتر بیضی کاخ سفید، با لبخندی آشکار از رضایت، این کارت را «کلید طلایی زندگی آمریکایی» خواند. او تصویری زرین با امضای خود، نقش عقاب ایالات متحده و مجسمه آزادی را به نمایش گذاشت تا مراعات‌النظیر این رونمایی جفت و جور شود و جلوه‌ای نمادین از این طرح باشد. برنامه‌ای که از فوریه ۵۲۰۲ تبلیغاتش آغاز شده بود، اکنون با قیمتی پایین‌تر به اجرا درآمده است: یک میلیون دلار برای متقاضیان فردی و دو میلیون دلار برای شرکت‌ها.

هوارد لوتنیک، وزیر بازرگانی و مسئول پیشبرد این طرح، آن را جایگزینی هوشمندانه برای ویزاهای سرمایه‌گذاری پیشین معرفی کرد؛ ویزاهایی مانند ای‌ای‌۱، ای‌ای‌۲ و ای‌ای‌۵ که پیش‌تر برای افراد با «توانایی استثنایی» یا سرمایه‌گذاری‌های سنگین طراحی شده بودند. او تأکید کرد: «مسافر دیگر افراد معمولی را نمی‌پذیریم؛ تنها نخبگان جهانی که شغل و سرمایه به همراه می‌آورند، وارد خواهند شد.» دارندگان کارت، پس از عبور از فیلتر امنیتی وزارت خارجه و وزارت امنیت داخلی، فرایندی که البته ۵۱ هزار دلار هزینه دارد، اقامت دائم دریافت می‌کنند و همانند شهروندان آمریکایی موظف به پرداخت مالیات جهانی خواهند بود. تغییر قیمت از ۵ هزار به هزار دلار که ترامپ آن را «تخفیف استراتژیک» می‌نامد، به‌روشنی با هدف جذب سریع‌تر سرمایه طراحی شده است. او پیش‌تر در نشست خبری خود در ماه فوریه گفته بود: «کارت طلایی ۵ میلیون دلاری برای اولیگارش‌های روسی و ثروتمندان جهان ساخته شده؛ انسان‌های خوبی که مالیات می‌دهند و شغل ایجاد می‌کنند.» اما اکنون، با ۴ میلیون دلار کاهش، دولت امیدوار است با صدور ۰.۸ هزار کارت، ۰.۱ میلیارد دلار درآمد کسب کند؛ رقمی که

ترامپ وعده داده صرف کاهش مالیات‌ها و پرداخت بدهی فدرال شود. پایگاه رسمی کارت ترامپ از ژوئن گذشته فهرست انتظار را فعال کرده و هزاران متقاضی از سراسر جهان ثبت‌نام کرده‌اند؛ از جمله بازرگانانی از خاورمیانه و آسیا که این کارت را «مسیر سریع اقامت» می‌دانند. این ابتکار تازه، بخشی از رویکرد کلی ترامپ برای درآمدزایی است؛ از تعرفه‌های تازه بر کالاهای چینی گرفته تا مطالبه سهمی از درآمد شرکت‌های فناوری چون انویدیا و حتی مشارکت در سهام ایتل. در همین حال، هزینه ویزای کاری اچ‌ای‌بی برای متخصصان ماهر به ۰.۱ هزار دلار افزایش یافته است؛ اقدامی که به گفته ترامپ باعث می‌شود «شرکت‌های فناوری پول بیشتری بپردازند و بهترین استعدادها در آمریکا بمانند.» با این حال، فعالان مهاجرتی و حقوقی هشدار می‌دهند چنین برنامه‌ای به معنای «فروش شهروندی» است و می‌تواند تبعات حقوقی و اجتماعی گسترده‌ای در پی داشته باشد. زیرا مسیر مهاجرت برای ثروتمندان باز و برای اقشار دیگر بسته‌تر می‌شود. برای درک بهتر ابعاد این طرح کافی است به تجربه ویزای ای‌بی‌۵ نگاه کنیم؛ برنامه‌ای که کارت طلایی جایگزین آن خواهد شد. در سال مالی ۲۰۲۲، آمریکا ۱۰۵۴۱ ویزای ای‌بی‌۵ صادر کرد؛ رقمی که سه برابر بیشتر از ۸ هزار ویزای صادرشده در سال ۲۰۲۲ بود. با این حال، صف متقاضیان همچنان بلند است:

ترندهای پنج کشور جهان در گوگل



بلوچی و برتون: پرده آخر

مونیکا بلوچی، ستاره ۶۰ساله ایتالیایی و تیم برتون، فیلمساز ۶۶ساله دنیای فانتزی، پس از دو سال زندگی مشترک، رامشان را از هم جدا کردند. این جدایی روز جمعه با بیانیه‌ای رسمی در مجله «ال» فرانسه تأیید شد و به گمانه‌زنی‌ها پایان داد. آشنایی این دو چهره سرشناس به سال ۲۰۰۶ و جشنواره کن بازمی‌گردد اما بیش از ۱۵ سال طول کشید تا دوباره یکدیگر را در جشنواره لومیر فرانسه ببینند؛ جایی که برتون جایزه‌ای افتخاری دریافت کرد. چهار ماه بعد حضور مشترک‌شان در مادرید توجه رسانه‌ها را جلب کرد و همکاری در فیلم «بیتل جوس بیتل جوس» نقطه عطفی در رابطه‌شان شد. بلوچی در گفت‌وگویی صمیمی با «ال» علاقه و احترام خود به برتون گفت و تأکید کرد که عاشق دنیای خیالی و روایی اوست. این بازیگر شناخته‌شده پیش‌تر دو بار ازدواج کرده بود؛ نخست با کلودیا کارلوس باسو (۱۹۹۰-۱۹۹۴) و سپس با ونسن کسل که در سال ۲۰۱۳ از او جدا شد. او همچنین رابطه‌ای کوتاه با هنرمند فرانسوی نیکلاس لوپور داشت. برتون نیز سابقه ازدواج با لنا گیسکه در سال ۱۹۸۷ و جدایی چهار سال بعد را دارد. رابطه طولانی او با هلنا یونهام کارتر، بازیگر انگلیسی، از ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۴ ادامه یافت و حاصلش دو فرزند بود. اکنون، جدایی بلوچی و برتون، یکی از جالب‌ترین پیوندهای هنری و عاشقانه سینمای جهان را به خط پایانی رسانده است.

پلژون





انسانیت در معرض آزمون

با همه این پیشرفت‌ها، چالش‌هایی هم پیش‌روی ماست. اگر بدن انسان پر از قطعات مصنوعی شود، هنوز خودمان هستیم؟ مثلاً اگر حافظه‌تان را با یک تراشه ارتقا دهید، آیا خاطرات‌تان هنوز مال شماست؟ اگر رباتی تصادف کند، چه کسی مقصر است؟ راننده؟ برنامه‌نویس؟ یا شرکت سازنده؟ اگر ماشین‌های خودروان و هوشمند امروزی انسانی را زیر بگیرد و او را به قتل برساند مقصر کیست؟ این پرسش‌ها هنوز پاسخ روشنی ندارند. فناوری‌های پیشرفته گران‌اند. اگر فقط افراد ثروتمند بتوانند از سایبورگ‌سازی یا هوش مصنوعی پیشرفته استفاده کنند، شکاف طبقاتی بیشتر می‌شود. تصور کنید تنهایی که در آن فقط عده‌ای خاص می‌توانند حافظه یا قدرت بدنی‌شان را ارتقا دهند؛ چه بر سر جامعه خواهد آمد. اگر روزی با هوشی غیرانسانی روبه‌رو شویم، آیا آماده‌ایم بدون پیش‌دآوری با آن تعامل کنیم؟ تاریخ نشان داده که انسان‌ها گاهی حتی با فرهنگ‌های دیگر خودشان هم به سختی کنار می‌آیند، چه برسد به موجوداتی کاملاً متفاوت.

در آینه ماشین: بازتابی از خودمان

نمایشگاه «ارواح در ماشین» جمله‌ای زیبا داشت: «چه زمانی ماشین‌ها انسانی‌تر می‌شوند و ما تا چه زمانی همچنان انسان می‌مانیم؟» این پرسش مثل آینده‌ای است که ما را وادار می‌کند به خودمان نگاه کنیم. ربات‌ها، سایبورگ‌ها و موجودات بیگانه نه تنها فناوری یا موجوداتی خارجی‌اند، بلکه بازتابی از آرزوها و ترس‌های ما هستند. ما در آن‌ها جست‌وجوی جاودانگی، قدرت و معنا می‌کنیم، اما هم‌زمان نگران گم شدن خودمان هستیم.

قلب انقلاب انسانی

رابطه ما با این موجودات و فناوری‌ها دیگر فقط تخیل نیست؛ همین حالا در حال شکل‌گیری است. از پوست‌های مصنوعی که خودشان را ترمیم می‌کنند تا ربات‌هایی که به جای ما تصمیم می‌گیرند. انسان امروز در میان یک انقلاب است. جهان در حال تغییر است و ما در قلب این تغییر ایستاده‌ایم. ربات‌ها، سایبورگ‌ها و حتی ایده موجودات بیگانه ما را به پرسش‌های بزرگی درباره خودمان و آینده‌مان وادار می‌کنند. این فناوری‌ها می‌توانند ما را به اوج‌های جدیدی ببرند یا ما را در این دگرگونی غرق کنند. آیا می‌توانیم اخلاقی بمانیم، انسانی بمانیم و در عین حال آغوش‌مان را به روی این دنیای جدید باز کنیم؟ پاسخ به این پرسش، نه در آینده، بلکه در تصمیم‌های امروز ما شکل می‌گیرد.



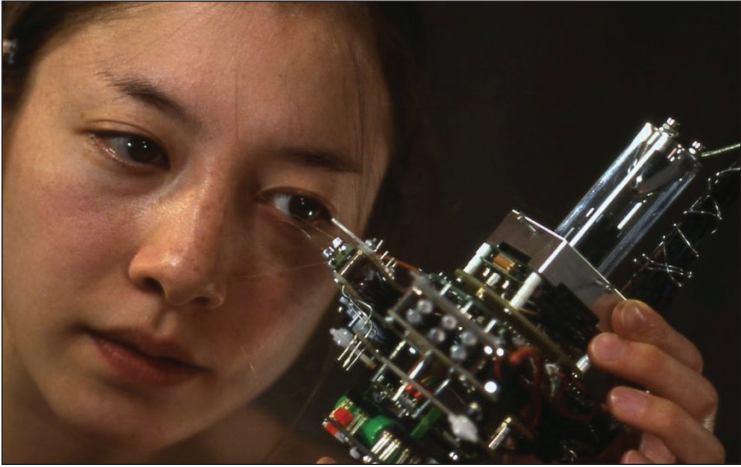
اقتصاد، تغییر زیرلای هنر

موسیقی تنها عرصه هنر است که تعطیلات بالاچبار فراوان دارد و همین مسئله معیشت هنرمندان این عرصه را با خطر مواجه می‌کند. چه در دوران کرونا که نخستین اعلام تعطیلی متعلق به کنسرت‌های موسیقی بود، چه در دوران جنگ یا هر مناسبت دیگری، اولین انتخاب برای تعطیلی برنامه‌های موسیقی است و آخرین انتخاب برای بازگشایی برنامه‌های موسیقی است. پس در روزگار اقتصادی سخت کنونی شاید انتظار زیادی باشد که خواننده برای معیشت در خطر شرایط چارهای نیندیشد و از فضا این چاره را در تغییر مسیر کاری‌اش ندانند. اگرچه این تغییر به ذات مسئله‌ساز نیست اما به گفته اساتید موسیقی و حتی تأیید جامعه‌شناسان، زمانی این تصمیم مسئله‌سازی می‌شود که منافع مالی زیرلای کار هنری صرف برای مردم تعریف شود. در این تعریف مردم در مواجهه با هنرمندانی قرار می‌گیرند که تصمیمات مالی و اقتصادی خود را از برگزاری کنسرت تا تغییر شکل کاری را به نام مردم می‌نیند. اتفاقی که در خیر کنسرت خیابانی همایون شجریان نیز تکرار شد. اینکه نیت اعلامی برای برگزاری این کنسرت فاصله فاحشی با نیت حقیقی دارد؛ همین بود که حتی موافقان برگزاری کنسرت را نیز به صدا در آورد.

بلیت ندارد؛ تصاویر گویای لذتی است که مخاطبان در همخوانی با خواننده محبوب خود می‌برند. گویی مردم از کم و کاستی‌ها چشم پوشیده‌اند. آنان به دنبال فرصتی برای زندگی هستند و موسیقی یکی از بهترین‌ها. برای رسیدن به این معناست. اینجاست که خواست مخاطب از خواست خواننده پیشی می‌گیرد و دیگر موسیقی در قربانی‌ا ماهیت سرگرمی و لذت فراتر می‌رود و به ابزاری برای معنابخشی جامعه‌ای که به دنبال مفهوم زندگی است تبدیل می‌شود. نه تنها کنسرت علیرضا قربانی، که افزایش آمار کنسرت‌های موسیقی در شهر یوراسمال که رکورددار شدند، نشانی از این کارکرد موسیقی در جریان زندگی مردم جامعه است. امروز کنسرت موسیقی، پناهگاهی برای مردمی شده که به دنبال خوشنشی از ناکامی‌ها، ناامیدی‌ها و دردهای خوش‌اند تا التیامی برای دردهایشان و فرصتی برای بازخوانی آرزوهای دست نیافت‌شان به‌دست بیاورند.

این پرسش را مطرح می‌کند که چگونه می‌توانیم از این ابزارها استفاده کنیم، بدون اینکه استقلال و آزادی‌مان را از دست بدهیم؟

آمیزش انسان و ماشین: انسان، انسان می‌ماند؟ حالا بایبید به سایبورگ‌ها نگاه کنیم، انسان‌هایی که با فناوری تقویت شده‌اند. از لنزهای چشمی هوشمند گرفته تا دست‌های مصنوعی که با ذهن کنترل می‌شوند، این فناوری‌ها در حال تغییر تعریف ما از انسانیت‌اند. اما این تغییرات چه معنایی برای هویت و روان ما دارند؟ تحقیقی در سال ۲۰۲۴ نشان می‌دهد که مردم به افزونه‌های مختلف واکنش‌شان می‌تفاوتی دارند؛ مثلاً اگر دستگاهی به شما کمک کند بهتر فکر کنید (مثل یک تراشه مغزی برای تقویت حافظه) شاید آن را بپذیرید، اما اگر دستگاهی احساسات شما را تغییر دهد (مثلاً باعث شود همیشه شاد باشید) ممکن است احساس کنید خود واقعی‌تان را از دست داده‌اید. چرا؟ چون احساسات بخش مهمی از هویت ماست. تصور کنید دوست‌تان همیشه با یک دکمه شاد شود؛ آیا هنوز همان دوست قدیمی شماست؟ در فرهنگ‌های مختلف هم نگاه به این فناوری‌ها متفاوت است. در ژاپن، مردم ابزار پوشیدنی مثل ساعت‌های هوشمند را راحت‌تر می‌پذیرند، اما وقتی صحبت از کاشت تراشه در بدن می‌شود،



نگران «طبیعی بودن» خودشان می‌شوند. این نشان می‌دهد که فناوری نه تنها بدن ما، بلکه فرهنگ و درک ما از خودمان را هم تغییر می‌دهد. فرآدم‌ها: اخلاق در جهانی ناشناخته حالا فرض کنید روزی با موجوداتی هوشمند از سیاره‌ای دیگر یا حتی هوش مصنوعی‌ای با آگاهی فراتر از انسان مواجه شویم. آیا قوانین اخلاقی ما که برای انسان‌ها ساخته شده‌اند، برای این موجودات هم کار می‌کنند؟ مثلاً اگر موجودی بیگانه هیچ ترکی از «درد» یا «همدلی» نداشته باشد، چگونه می‌توانیم به او درباره درست و غلط صحبت کنیم؟ پژوهش‌ها پیشنهاد می‌کنند که باید نگاهمان را بازتر کنیم. مقاله‌ای در سال ۲۰۲۵ می‌گوید به جای دیدن ربات‌ها یا موجودات بیگانه به عنوان «دیگری»، باید آن‌ها را شریکان احتمالی در زندگی ببینیم. ربات‌های اجتماعی که امروز در خانه‌های سالمندان استفاده می‌شوند، نه تنها در امور جاری که به خدمه و ساکنان کمک می‌کنند، بلکه باعث می‌شوند افراد و ترس‌های اوست.

نگاهی به کنسرت‌های پر مخاطب شهریوری که تمام شد

آفرین بر گوش خطاپوش جامعه

استقبال از کنسرت‌هایی پر شمار که از جنبه سرگرمی فراتر رفته و به بستری برای باز آفرینی بخشی از زندگی گمشده جامعه تبدیل شده

شهریور امسال بنا به آمارهای اعلامی، کنسرت‌های موسیقی رکورد شکنی کردند. بسیاری از کنسرت‌هایی که به دلیل جنگ ۱۲ روزه متوقف شده بودند، با پایان محرم و صفر فرصت یافتند اجراهای خود را از سر بگیرند. طیف و حجم کنسرت‌های برگزار شده که با استقبال مخاطبان همراه بود نشان از خواست مردم برای زندگی دارد. تصویری از لایه‌های پنهان خواست جامعه موسیقی معنایی جز زندگی برایش نیست. در میان آنچه از این کنسرت‌ها برش خوانده و در فضای مجازی می‌چرخد، تیتراژ بایانی سریال «تاسیان» است که در کنسرت ماه گذشته علیرضا قربانی، مردم با اشک و آن‌ها را همخوانی می‌کردند: «خدا رو چه دیدی شاید پر گرفتیم/ شاید خنده‌ها مونو از سر گرفتیم/ نگو چی گذشت و نگو چی کشیدیم/ شاید شب تموم شسد خدا رو چه دیدی». در کنار بازتاب علاقه مردم به این خواننده پر فروش؛ این تصاویر پر نکات دیگری را هم کنایه می‌زنند. این پرسش که چرا خواننده‌ای برخاسته از موسیقی کلاسیک ایرانی این روزها تا بدین حد پر مخاطب شده و اقبال یافته؟ چطور در سی و یک شب پرگزارای کنسرت در تهران، ۲۴۰ هزار نفر مخاطب به این کنسرت‌ها رفته‌اند؟ و اینکه علاقه‌مندان در چنین کنسرت‌هایی به دنبال چه بخشی از زندگی خود هستند؟

در اخبار سایر رسانه‌ها که حول این کنسرت نوشته می‌شود، دلیل اهمیت تعدد مخاطب را شاید باید در این عنوان یافت که موسیقی پاپ بیش از شاخه‌ای هنری، در حوزه سرگرمی گنجانده شده، سرگرمی که درهم‌تندگی بسیاری با تجارت دارد، پس اعلام آمار برای جذب مخاطب بیشتر کفایت می‌کند. در نتیجه رسیدن به اهداف تجاری در موسیقی پاپ در خصوص خوانندگان پر طرفداری چون همایون شجریان و علیرضا قربانی، نیز عمل می‌کند حتی اگر گاه و بی‌گاه آنان را زیر آماج حملات قرار دهد.

نمای نزدیک حال جامعه در آوازهای قربانی هنرمندانی همچون علیرضا قربانی، با تغییر رویه هنری خود و حتی با اندیشه اقتصادی که در رفتار هنری خود از برگزاری کنسرت تا شکل هنرشان در پیش گرفته‌اند، بازهم مورد توجه و استقبال مخاطبان هستند. این اقبال بیش از هر چیز با حال و روز جامعه گره خورده است. در کنسرت قربانی نمایی از این رادرنوع نزدیک‌آش می‌توان دید. کنسرت علیرضا قربانی در ورزشگاه آزادی، بیش از



درهم‌تندگی انسان و فناوری

مخاطب در تالارهای این نمایشگاه به دیدار ربات‌ها، سایبورگ‌ها و موجودات بیگانه می‌رود تا نه تنها جلوه‌های خیال و تکنیک هنری را به تماشا بایستد که با این پرسش عمیق مواجه شود که انسان معاصر در جهان فناوری امروز چه جایگاهی دارد؟ این نمایشگاه قرار است با یادآوری سیر تاریخی دغدغه‌های آدمی در ادوار و اعصار گوناگون به این پرسش عمیق پاسخ دهد که «انسان چیست، از کجا آمده است و به کجا می‌رود؟» مسئله‌ای که پیش از این هم دغدغه بسیاری از هنرمندان و اندیشه‌های جاری در هنر بوده است و امروز در عرصه‌ای متفاوت و از جنبه دیگر مورد پرسش قرار می‌گیرد. درواقع «پست‌انسانیزم» به نوعی پاسخ به آینده انسان در تنیدگی با آینده محصور در فناوری است.

اخلاق و هویت در آینده رباتی انسان

جهان ما با سرعتی شگفت‌انگیز در حال تغییر است. ربات‌هایی که زمامی فقط در دانستان‌های علمی-تخیلی بودند، حالا در خانه‌ها، بیمارستان‌ها و حتی خیابان‌ها حضور دارند. سایبورگ‌ها، انسان‌هایی که با فناوری در آمیخته‌اند دیگر فقط ایده‌ای در فیلم‌ها نیستند، آن‌ها از قلب‌های مصنوعی تا پروتزهای هوشمند، بخشی از واقعیت امروزند. واقعیتی که از روزگار گذشته و حضور موجودات بیگانه سیارات دور تا امروز حضور ربات‌های زاده فناوری و هوش مصنوعی، سوالی را در گوشه ذهن‌مان پیش می‌آورد. موجودات زاده فناوری چه آینده وجودی و اخلاقی برای ما رقم می‌زنند؟ به پهانه برگزاری موزه «ارواح در ماشین» بار دیگر سراغ این سوال رفتم؛ تا با نگاهی به دنیای شگفت‌انگیز فناوری و فلسفه تا حد امکان از این مسئله جذاب رمزگشایی کنیم.

ربات‌ها و اخلاق

آیا ماشین‌ها می‌توانند اخلاقی باشند؟ تصور کنید رباتی در بیمارستان مسئول مراقبت از بیماران است. او با دقت داروهارا توزیع می‌کند، اما روزی به اشتباه دارویی نادرست به بیماری می‌دهد و بیمار می‌میرد. چه کسی مقصر است؟ سازنده ربات؟ برنامه‌نویس؟ یا خود ربات؟ این پرسش ما را به هسته کانونی موضوع مهمی می‌برد که آیا ربات‌ها می‌توانند موجوداتی اخلاقی باشند؟ پژوهش‌های اخیر می‌گویند، خیر. در مقاله‌ای که در سال ۲۰۲۴ در این‌باره منتشر شد، چنین استدلال شده بود که دادن حقوق یا مسئولیت اخلاقی به ربات‌ها، مثل این است که بخواهیم به یک ماشین لباسشویی حق رأی بدهیم؛ ربات‌ها ابزارهایی پیچیده و فاقد آگاهی، احساس یا اراده آزاد هستند؛ پس این ابزارها می‌توانند چالش‌های بزرگی ایجاد کنند. شرکت‌های بزرگ فناوری که هوش مصنوعی را کنترل می‌کنند، قدرت و ثروت را در دستستان عده‌ای معدود متمرکز می‌کنند؛ این مسئله در نهایت می‌تواند به نظارت بیش از حد بر زندگی ما، کاهش آزادی‌های فردی و حتی تضعیف دموکراسی منجر شود. مثال ساده‌ای بزنیم. فرض کنید الگوریتمی در شبکه‌های اجتماعی تصمیم می‌گیرد چه اخباری به شما نشان داده شود. اگر این الگوریتم فقط اخباری را نشان دهد که با باورهای شما هم‌خوانی دارد، ممکن است شما را در یک حباب اطلاعاتی گیر بیندازد. اینجاست که اخلاق فناوری به میدان می‌آید و

انسان ارتقا یافته باتر اشه‌های مغزی وهوش مصنوعی هنوز انسان است؟

ربات‌ها شعر نمی‌گویند

موزه نوین نیویورک جهان پسانسانی را به نمایش می‌گذارد



نوشین آذرنگ

هفت صبح

تایستان ۲۰۱۲، نمایشگاهی با عنوان «ارواح در ماشین» در موزه نوین نیویورک بر پا شد؛ رویدادی که طبقه‌های مختلف این موزه را به سفری در تاریخ هنر مدرن و معاصر بدل می‌کرد تا نشان دهد چگونه هنرمندان طی دهه‌ها، مجذوب فناوری بوده‌اند و این شیفتگی چگونه دریافت ما از «سوزگی انسان» را دگرگون کرده است. حالا بیش از یک دهه بعد، این نمایشگاه بسط و توسعه یافته تا دنباله‌ای بر آن تجربه پر آوازه باشد و بازیبنی و بازاندیشی میان رشته‌ای از دگرگونی مفهوم «انسان بودن» در پرتو فناوری را مقابل دید عموم قرار دهد. این بار آثار کلاسیک هنرمندانی چون «فرانسویس بیکن»، «ادواردو پاتولوئزی» و «آ.ج. کیگر» در کنار صداهای تازه‌تری همچون «مریم بنانی»، «وانگچی موتو» و «آنیکا بی» قرار می‌گیرند تا مرز میان تاریخ و امروز را محو کنند.



عبور از آواز کلاسیک ایرانی به‌سوی پاپ

علیرضا قربانی که دومین دهه از فعالیت‌های پاپ خود را سپری کرده، کار حرفه‌ای‌اش را در آواز دستگاهی با اجرای ارکستر ملی به سفارش علی تجویدی آغاز کرد؛ کمی بعد در سال ۱۳۷۸ مطلع تصنیف «گشته خزان نوبهار من» در سریال کیف انگلیسی، او را به عنوان خواننده‌ای تازه نفس در موسیقی کلاسیک ایرانی به مردم شناساند. پس از تجربه‌های متفاوت در آواز، قربانی حالا با آغاز سومین دهه فعالیتش، راهی را می‌رود که دیگر آواز آموخته‌ها چون همایون شجریان رفته‌اند. پیچیدگی کمتر در خواندن و ساده‌سازی آواز برای همگان؛ با استفاده از آموخته‌های آواز و پتانسیل صدای پرتوان. قربانی ساده‌خوانی بدون تزئینات را بر پایه همان لحن خوانش ابتدایی سوار کرده تا پلی میان آواز دستگاهی با سبک مورد درخواست امروز جامعه، پاپ، زده باشد. قربانی در بین این خوانندگان مقبولیت یافته‌تر از سایرین است و کنسرت‌های مملو از مخاطبانش صحنه‌ای بر این ادعا است. او حالا یکی از پرطرفدارترین خوانندگان است که مردم را جذب می‌کند؛ تا جایی که هر حرکت او بازتاب دارد، حتی اگر عطسه باشد، با تشویق همه همراه می‌شود!

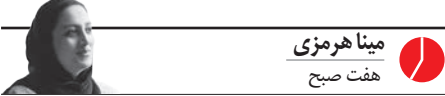
آیا ذائقه مردم تغییر کرده است یا خوانندگان آواز دچار تغییر اهداف شده‌اند؟

بسیاری از خوانندگان آواز کلاسیک ایرانی گمنام‌اند و اقبالی میان مخاطبان ندارند. تعداد انگشت‌شماری از آنان که کار خود را با آواز شروع کردند، پس از مقبولیت، شاخه موسیقی خود را به آواز محدود نکرده و در حوزه پاپ هم فعالیت فشندند. آنان دلیل این تغییر



مملکت‌داری چهار ساعته

کاهش ساعت کاری بدون کوچک‌سازی ساختار، گره‌ناکار آمدی اداری را باز نمی‌کند



مینا هرمزی

هفت صبح

رئیس‌سازمان امور اداری و استخدامی کشور خبر داد لایحه کاهش ساعات کاری کارمندان از ۹ تا ۱۳ به مجلس شورای اسلامی ارائه شده است که در صورت تصویب این مصوبه برای تأیید نهایی به شورای نگهبان ارسال خواهد شد.

در سال‌های اخیر، تغییر ساعات کاری در ادارات و سازمان‌های دولتی به یکی از چالش‌های دولت‌ها بدل شده است. بر این اساس، برخی از موافقان این طرح مدعی‌اند که این اقدام، تلاشی است برای بهبود کیفیت زندگی کارکنان و بهینه‌سازی روند اداری و اینکه کارکنان فرصت بیشتری داشته باشند تا در کنار خانواده‌های خود باشند و در این دنیای صنعتی کانون خانواده‌ها مستحکم‌تر شود. اما در مقابل برخی دیگر معتقدند که اصولاً دولت‌های پیشین و کنونی می‌خواهند که با اجرای آن فشارهای مالی ناشی از حضور کارکنان و فعالیت ادارات را از روی دوش خود کم کنند و گرنه، بقیه موارد بهانه‌ای بیش نیست. موضوعی که سخنان اخیر رئیس‌جمهور تیر خلاصی بود در تأیید آن. همان سخنان معروفی که در آن گفته بود: «از رهبر انقلاب درخواست کردم کارمندان ۹ بپایند و ۱۳ بروند، زیرا کاری انجام نمی‌دهیم؛ کار نداریم که انجام دهیم، اما آب و برق و گاز مصرف می‌کنیم». اظهاراتی که به زبان ساده، بیان می‌کرد که وقتی ادارات و وزارتخانه‌های ما تا این حد بی‌خاصیت و فربه هستند و بهره‌وری بسیار پایینی دارند، چرا باید بودجه‌های نجومی از جیب ملت و مردم؟ آنهم در این وضعیت نابسامان اقتصادی برای آنها در نظر گرفته شود؟ گذشته از نوع استدلالی که پزشکian در سخنانش دارد، موضوع مهمی که وی حتی به صراحت به آن اشاره کرده است، بحث ناکارآمدی سیستم اداری کشور است که سابقه‌ای بس طولانی دارد. سیستم اداری نابسامانی که حالا باعث شده تا در رخدادهای بی‌سابقه، صدای رئیس‌جمهوری را رانیز درآورند!

طرح‌نشدنی

با تمام این تفصیلات کارشناسان و مسئولان مرتبط معتقدند که ماجرا به این سادگی که پزشکian عنوان می‌کند نیست. به عنوان مثال محمد صالح جوکار، رئیس کمیسیون امور داخلی کشور و شوراهای با بیان اینکه کاهش ساعات اداری قابل قبول نیست، به «هفت‌صبح» می‌گوید: اگر قرار باشد کارمندان از ساعت ۵ صبح تا یک بعدازظهر سر کار بیایند، بسیاری از ادارات دولتی که همین الان هم به خاطر مراجعه‌کنندگان زیادی که دارند، نمی‌توانند پاسخگوی مردمی باشند، آن زمان دیگر اصلاً قادر نخواهند بود که از عهده رسیدگی به امورات مراجعان برآیند. البته در نظام بهره‌وری و ساختار سیستم اداری مشکلاتی وجود دارد و پروکرسی در سیستم اداری واقعا مشکل زاست. این چالش‌ها باید حل شود، اما کاهش ساعات اداری اصلاً راه حل مناسبی نیست و نمی‌تواند دردی از کشور و مشکلاتی از مشکلات مردم را حل کند، بلکه برعکس، به مشکلات مردم اضافه می‌کند و سبک‌لریدگی به مسائل و پرونده‌های مراجعان را با مشکلاتی جدی‌روروه می‌کند. رئیس کمیسیون امور داخلی کشور و شوراهای همچنین معتقد است که اولاً این نظرسنجی جمهوری احتیاج به کار کارشناسی دارد و باید چک‌ش کاری شود ضمن آنکه اگر هم بخواهد چنین اتفاقی



جوکار: کاهش ساعات اداری اصلاً راه حل مناسبی برای ساماندهی نظام ناکارآمد اداری نیست و نمی‌تواند دردی از کشور و مشکلاتی از مشکلات مردم را حل کند، بلکه برعکس، به مشکلات مردم اضافه می‌کند و سبک‌لریدگی به مسائل و پرونده‌های مراجعان را با مشکلاتی جدی‌روروه می‌کند

رخ دهد، باید ابتدا لایحه‌ای در این زمینه به مجلس بدهند- که هنوز چنین اتفاقی رخ نداده است-! اما در مجموع کاهش ساعات اداری به نصف در شرایط فعلی به صلاح کشور نیست و ساختار اداری و منابع انسانی کشور قطعاً نمی‌توانند پاسخگوی ارباب رجوع‌ها باشند، به گفته‌وی تاکنون هم، بارها با سازمان امور اداری و استخدامی کشور صحبت‌هایی جدی در مورد کاهش ساعت کاری و کوچک شدن بدنه دولت و سازمان‌های اداری شده است، اما در عمل اگر بخواهیم بدنه دولت کوچک و جلاک شود باید بخش‌هایی از دولت و اختیارات آن برون سپاری شود تا کارهای مدیریتی کشور بهتر انجام می‌شود. این طرح و این موضوع هم اینک در کمیسیون‌های مرتبط در حال بررسی کارشناسی است که ان‌شاءالله به یک جمع‌بندی درست و راهکاری مناسب که به صلاح کشور باشد، برسیم.

نمایش‌هایی که دولت‌ها اجرا می‌کنند

«باید از رئیس‌جمهور پرسید که اگر دولت کاری و فعالیت چندانی ندارد که به کارمندان بدهد تا انجام دهند، چرا اینهمه کارمند استخدام شده‌اند و همچنان می‌شوند؟» این سوالی است معنادار که علی‌فیروزی رئیس اسبق مرکز ملی مطالعات پایش و بهبود محیط کسب و کار وزارت اقتصاد و دارایی با طرح آن به «هفت‌صبح» می‌گوید: واقعیت این است که استخدام‌های دولتی یک موضوع سیاسی است، زیرا هر گروهی که روی کار آمده، جناح و دار و دسته خود را به عنوان کارشناس، خدم و حشم، مسئول دفتر و راننده استخدام کرده‌اند و آورده‌اند و بسیاری از آنها نیز به استخدام ادارات دولتی در آمده‌اند. حتی در بسیاری از موارد برای استخدام این افراد، قوانین استخدامی به بهانه‌های مختلف دور زده می‌شود. رویه‌ای که منجر به تورم کارمند در دولت شده است. علی‌فیروزی با ذکر اینکه این چرخه در کشور ما نهادینه شده و متوقف نمی‌شود و گروه‌های سیاسی بعدی هم دسته و جناح خود را وارد دولت می‌کنند، می‌گوید: این مسئله، درست مثل یک ملاتی که مدام روی هم می‌ریزند و خشک می‌شود؛ این مورد در دولتی که قاعده‌مند باشد کمتر رخ می‌دهد و در دولتی که قاعده‌مند نباشد، هر کسی با هر شرایطی و به ضرب و زور و پشتوانه بند «ب» وارد وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی می‌شوند.

به اعتقاد این کارشناس محیط کسب و کار پیشنهاد پزشکian در مورد کاهش ساعات کاری ادارات از ۹ تا ۱۳ معتقد است چنین طرح‌هایی قطعاً به حیات بخش خصوصی آسیب‌های جدی می‌زند. وی می‌گوید: تجربه نشان می‌دهد که وقتی محدودیتی گذاشته می‌شود، معمولاً خروجی مناسب و قابل قبولی را به همراه ندارد. به عبارت دیگر در حال حاضر در برخی از ادارات پرونده‌های مردم روی میز کارمندان و مدیران انباشته شده و رسیدگی به آنها چندین ماه طول می‌کشد. مثل سال‌مان امور مالیاتی، وزارت صمت و سازمان تأمین اجتماعی که به دلیل حجم بالای مراجعه‌کننده، وقت کم هم می‌آورند. از نسویی هر روز به تعویق افتادن کارهای اداری برای بخش خصوصی یک فاجعه واقعی محسوب می‌شود. عقب افتادن ثبت سفارش، تأیید آن، صدور مجوزها و... برای بخش خصوصی یعنی رسوب کالای بیشتر در گمرک، از دست دادن یک مناقصه بین‌المللی یا داخلی، بالا رفتن قیمت دلار و ضررهای مالی و...

علی‌فیروزی البته به این نکته نیز تأکید می‌کند که؛ اینکه کدام سازمان‌های می‌توانند ساعات کاری‌شان از ۹ تا ۱۳ باشد، قطعاً نیاز به یک پژوهش دقیق دارد، اما اینکه کشور با کارمندانی بسیار بیشتر از حد نیاز روبرو است یک حقیقت غیرقابل کتمان است. یعنی ادارات با ازدیاد منابع انسانی ناکارآمد روبرو هستند. برخی از ادارات نیروی انسانی کمی برای پاسخگویی به مردم دارند و برخی دیگر برعکس، بنابراین ادارات به یک دسته‌بندی درست منابع انسانی نیاز دارند. وقتی رئیس‌جمهور می‌گویند از مقام معظم

ذکایی: آمارها به طور نسبی نشان می‌دهد که میل به کار آفرینی در نسل «زد» ایرانی‌ها که قرار است وارد بازار کار شوند و چرخه‌های اقتصادی را بچرخانند؛ از کشورهای دیگر کمتر است. به عبارت دیگر میل به کار آفرینی و اتکای به خود و نه به دولت؛ در جوانان ایرانی دیده نمی‌شود و آنها با وابسته به دولت و کارهای دولتی و یا خانواده‌های خود هستند

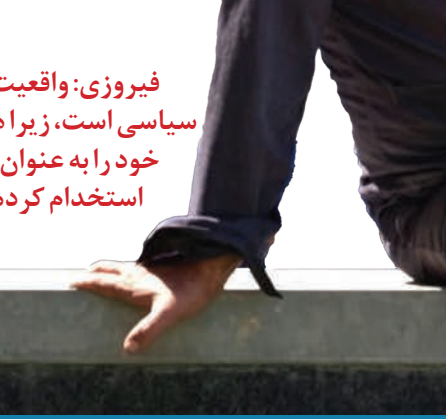


رهبری اذن خواسته‌اند؛ یعنی به نظر می‌رسد مسیر از مجلس نمی‌گذرد و این یک آسیب است. چه بخواهیم و نخواهیم در دولت‌های مختلف، «شو» و «هرکت‌های تبلیغاتی» به شدت زیاد شده و شیوه حکمرانی نیز کاملاً غیر علمی و غلط است.

نسل تمبل

اما چرا ایرانی‌ها اینقدر علاقه‌مند به کارمند شدن دارند. به اعتقاد کارشناسان، با وجود اینکه دولت از فربه بودن خود خسته شده و نیاز به کم کردن حجم خود دارد، اما جوانان به دنبال این هستند تا هر طور شده یک کاری در دولت دست و پا کنند که این امر می‌تواند چند دلیل داشته باشد که یکی از آنها داشتن آب باریک‌های برای ثبات نسبی اقتصادی در زندگی در یک جامعه بی‌ثبات است و دیگری شاید آن باشد که هنوز جوان ایرانی به ضرورت نیاز به کسب مهارت، اراده، تخصص و تلاش نرسیده و ترجیح می‌دهد پشت میز نشین باشد و بدون داشتن تخصص حقوقی بگیرد و کسب درآمد کرده و گذران عمر کند. به زبان ساده تبیلی در این نسل بیشتر خود را نشان می‌دهد گرچه خودشان این نظریه را قبول ندارند! محمد سعید ذکایی، استاد جامعه‌شناس دانشگاه علامه‌نیز از جمله کارشناسان طرفدار این نظریه است که به «هفت‌صبح» می‌گوید: به واسطه مضیقه‌هایی که در بازار و ریسک‌های سرمایه‌گذاری وجود

دارد، همچنین وجود بروکراسی و تحریم و عدم تخصص‌های کافی و سیاست‌های متغیر و ناپایداری که در جامعه وجود دارد و مانع از رشد صحیح بخش خصوصی می‌شود، سنگینی بار اشتغال‌زایی بر دوش اداری دولت افتاده است. حتی با وجود اینکه حقوق‌های دولت‌ها شرایط اقتصادی زیاد همخوانی ندارد اما همین آب باریکه هم، حداقل حاشیه امن اقتصادی برای آنها ایجاد می‌کند تا جوانان و خانواده‌ها را بیشتر به سمت کارهای دولتی سوق دهد. به گفته این جامعه‌شناس این دلایل و آمارها به طور نسبی نشان می‌دهد که میل به کار آفرینی در نسل «زد» ایرانی‌ها که قرار است وارد بازار کار شوند و چرخه‌های اقتصادی را بچرخانند؛ از کشورهای دیگر کمتر است. به عبارت دیگر میل به کار آفرینی و اتکای به خود و نه به دولت؛ در جوانان ایرانی دیده نمی‌شود و آنها با وابسته به دولت و کارهای دولتی و یا خانواده‌های خود هستند. به گفته ذکایی وقتی از جوانان ایرانی پرسیده می‌شود که برای کسب و کار برای یک جوانان ایرانی پرسیده می‌شود که برای کسب و کار برای یک زندگی موفق چه کار باید کرد؟ و حتی اینکه فکر می‌کنید رمز و راز موفقیت در زندگی از لحاظ اقتصادی چیست؟ اغلب این جوانان اشاره می‌کنند که بخت و اقبال یا پارتی و شانس مهمترین و اصلی‌ترین فاکتورها در این زمینه هستند. این نشان می‌دهد که انتخاب مهارت، اراده، تخصص، خواستن، تلاش و کار آفرینی برای نسل «زد» به درستی ترسیم نشده است. آنها هنوز باور ندارند که با همه مشکلات باید استین را بالا زد و با تخصص در یک کار برای آینده تلاش کرد. این چالش‌ها فاصله بین نسل جدید در ایران با نسل‌های موازی در کشورهای دیگر را به خوبی نشان می‌دهد. به اعتقاد ذکایی در نهایت باید گفت که دولت به دلیل



مشکلاتی که دارد ناگزیر باید به دنبال کوچک کردن خود باشد. در این مسیر باید برای نیروهای جوان جامعه که به دنبال کار در دولت، آنهم برای تأمین امنیت نسبی اقتصادی هستند، برنامه‌ریزی درست و بلند مدتی شود تا آنها بتوانند خودشان آینده تولید و صنعت و کسب و کارها را رقم بزنند. تا اینکه دیگر کمتر شاهد طبعی باشیم از این شاخه به آن شاخه پریدن، مهاجرت‌های بی‌حاصل و عجولانه را یا خود یک می‌کنند.

شاید بشود!

به نظر می‌رسد دیدگاه کارشناسان در مورد سخنان رئیس‌جمهور که به یک واقعیت اقتصادی و مدیریتی تلخ بزرگ در ادارات دولتی ما اشاره دارد؛ گرچه شاید در نگاه اول گزینۀ خوبی باشد اما راه‌حل آن قطعاً کم کردن ساعات اداری هم نیست؛ چرا که مشکل اصلی جای دیگری است. گروهی نیز به طنز معتقدند که کم کاری و بیکاری کارمندان دولت؛ نه تنها مانند تجربه دوران کرونا مشکلی را ایجاد نمی‌کند که حتی باعث جابج شدن سیستم اداری کشور و تسریع رسیدگی به کارها و پرونده‌های مردم می‌شود. بنابراین اگر صحبت‌های رئیس‌جمهور فاقد برنامه برای رفع مشکلات نظام و ساختار اداری باشد این طرح، نه تنها دردی از دردهای جامعه کم نمی‌کند که قطعاً بر مشکلات مردم نیز می‌افزاید. اما در عین حال گروهی دیگر از کارشناسان معتقدند که اگر این پیشنهاد با اقداماتی مانند تنظیم‌گری و متناسب سازی فیش‌های حقوقی مسئولان و مدیران دستگاه‌ها براساس کارکرد و اثربخشی عملکرد آنها باشد، شاید بتوان با اقدامات دیگری مانند آنلاین کردن بخش‌هایی از امور اداری –البته پس از فراهم کردن زیر ساخت‌های آن- هم ساختار و بدنه دولت را کوچک کرد و هم باعث افزایش راندمان کاری شد و حتی شاید ساعت کاری ادارات را کاهش داد. طرح‌هایی که قطعاً نیاز به بحث‌های مفصل کارشناسی دارد تا اظهارنظرهای شخصی!



فیروزی: واقعیت این است که استخدام‌های دولتی یک موضوع سیاسی است، زیرا هر گروهی که روی کار آمده، جناح و دار و دسته خود را به عنوان کارشناس، خدم و حشم، مسئول دفتر و راننده استخدام کرده‌اند و آورده‌اند و بسیاری از آنها نیز به استخدام ادارات دولتی در آمده‌اند

گزارش

بررسی سردی روابط والدین و فرزندان؛ از بی‌زاری رشدی تا جاذبه همسالان

نوجوانان و دیوارهای بلند نامرئی

والدینی که تا دیروز همه دنیای فرزندشان بودند، حالا با پرسشی تلخ روبرو می‌شوند که چرا فرزندم از من دوری می‌کند؟

خانه و پیوستن به گروه همسالان پدیده‌ای می‌کند. اینترنِت، شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های ماهواره‌ای این فاصله را تشدید کرده‌اند؛ نوجوان ترجیح می‌دهد در اتاق خود بماند یا با دوستانی ناشناس وقت بگذراند تا اینکه به جمع خانوادگی بپیوندد.

نوجوانی؛ پایان دوران کودکی

یکی از ریشه‌های اصلی ناراضی‌تی نوجوانان از والدین، رفتارهایی است که یادآور کودکی آن‌هاست. نوجوان نمی‌خواهد همچنان «بچه» به حساب بیاید، جملاتی مثل «با من مثل بچه‌ها رفتار نکنید» یا «دیگر بفلم نکنید» بارها از زبان‌شان شنیده می‌شود. این تغییر، بخشی طبیعی از رشد است: نوجوان برای تعریف تازه‌ای از هویت خود تلاش می‌کند و به همین دلیل، بسیاری از رفتارهای محبت‌آمیز دیروز را امروز آزاردهنده می‌داند. این گذار، نوعی «سوگ» برای والدین ایجاد می‌کند؛ آن‌ها فرزندش را که همیشه در آغوش‌شان بود از دست داده‌اند و هنوز نمی‌دانند چگونه باید با نسخه جدید او کنار بیایند.

نقش سر نوشت‌ساز همسالان

گروه دوستان در نوجوانی جایگاهی حیاتی دارد. همسالان می‌توانند نوجوان را به مسیر مثبت رشد و خودشناسی ببرند یا او را به سمت آسیب‌های اجتماعی سوق دهند. همانندسازی با دوستان یا تشخیص‌های محبوب فرهنگی، هویتی تازه برای نوجوان می‌سازد. اگر این هویت بر پایه ارزش‌های منفی شکل بگیرد – مانند بزهکاری، مصرف مواد ترک تحصیل – بحران

هویت عمیق‌تر می‌شود. در مقابل، دوستی‌های سالم می‌توانند مهارت‌های مهمی چون گفت‌وگو، سازش، رعایت نوبت و بیان نظر را تقویت کنند و حتی درک اخلاقی نوجوان را گسترش دهند.

بی‌زاری رشدی؛ یک مرحله طبیعی

کارل پیکارد، روان‌شناس برجسته آمریکایی، این دوره را «بی‌زاری رشدی» می‌نامد. او معتقد است این احساس منفی نسبت به والدین در سنین ۹ تا ۱۳ سالگی، یعنی آغاز جدایی از کودکی، طبیعی است. نوجوان در این مرحله می‌خواهد استقلال خود را تجربه کند و اغلب والدین را مانعی بر سر راه آزادی‌هایش می‌بیند. بنابراین، کشمکش میان آزادی‌خواهی نوجوان و کنترل والدین به یکی از محورهای ترین چالش‌های خانوادگی تبدیل می‌شود.

پیامدهای فاصله

وقتی رابطه والدین و نوجوان سرد شود، زمینه برای مشکلات جدی فراهم می‌شود. افسردگی، پر خاشگر، روحیه ضد خانواده و جذب شدن به گروه‌های پرخطر از جمله پیامدهای این شکاف هستند. سودجویان و باندهای خلاف نیز دقیقاً از همین خلأها استفاده می‌کنند. در نبود گفت‌وگوی سالم، نوجوان در معرض آسیب‌های جدی از جمله اعتیاد، بزهکاری و حتی روابط پرخطر جنسی قرار می‌گیرد. ضعف ارزش‌های اخلاقی و مذهبی نیز می‌تواند این خطرات را تشدید کند.

نقش والدین در بازسازی رابطه

اگرچه نوجوانی دوران بحرانی است، اما والدین می‌توانند با

تغییر نقش خود، این مرحله را مدیریت کنند. پدر و مادر باید از جایگاه مدیر سخت‌گیر به دوست مهربان حرکت کنند. اختصاص وقت روزانه برای گفت‌وگو، گوش دادن فعال و بدون قضاوت، پرهیز از مقایسه و سرزنش و حل اختلافات با آرامش، از مهم‌ترین تکنیک‌ها برای بازسازی رابطه است. همچنین بهتر است نوجوان مهارت‌های زندگی را از والدین هم‌جنس خود بیاموزند؛ رابطه پدر با پسر و مادر با دختر نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. شنیدن بی‌قضاوت احساسات نوجوان، پرهیز از انتقاد مداوم و مقایسه با دیگران، جایگزین کردن پر خاش با گفت‌وگوی منطقی و وقت‌گذاری و انجام فعالیت‌های مشترک، ورزش یا حتی گفت‌وگوی ساده از جمله

زیر سقف‌های کوتاه با فاصله کهکشانی

فاصله میان والدین و فرزندان، پدیده‌ای تازه نیست اما در دنیای امروز پیچیده‌تر از همیشه شده است. اگر این فاصله به‌موقع شناخته و مدیریت نشود، می‌تواند به شکافی عمیق تبدیل شود که آثار آن تا بزرگسالی فرزندان ادامه می‌یابد. اما با درک متقابل، گفت‌وگوی صمیمانه و تغییر نقش والدین از ناظر سخت‌گیر به همراه و همدل، می‌توان این مسیر دشوار را هموارتر کرد. در نهایت، پل زدن میان نسل‌ها وظیفه‌ای است که نه تنها آینده خانواده، بلکه سلامت جامعه را تضمین می‌کند.



